

سرمقاله

درسهای از یک اعتصاب

... برای تمامی مبارزین و آزادیخواهانی که مساله اصلی شان آزادی محرومان و سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری به دست طبقه کارگر و توده های ستمدیده ما می باشد، تجربه چگونگی خفه کردن و سرکوب دور اخیر جنبش کارگران فولاد، آینه تمام نمایی ست که در آن وضعیت جامعه تحت سلطه و ماهیت نظام حاکم و راه مبارزه با آن خود را بخوبی نشان می دهد؛ دیکتاتوری مطلق العنان سرمایه داران استثمارگر حاکم، همچون چهل سال گذشته تا حد توان، تمام منافذ مبارزه سیاسی علیه نظم طبقاتی موجود را مسدود کرده است و هیچ حرکت حق طلبانه و جنبش صنعتی و سیاسی حتی مسالمت آمیز کارگران را تاب نمی آورد. گردانندگان نظام علاوه بر کاربرد تمام شیوه های دیگر، نهایتاً با اتکا به ماشین سرکوبشان می کوشند به کنترل جوشش های اعتراضی جامعه و حفظ و دوام قدرت خویش اقدام نمایند. چرا که اساساً سرکوب و خفقان، عامل اصلی بقای نظام سرمایه داری بحران زده حاکم بر کشور ما می باشد....

صفحه ۲



تداوم جنبش "جلیقه زردها" و گسترش مقاومت
توده های به پا خاسته در فرانسه

در صفحه ۴

اشرف دهقانی

درسهای قیام دیماه! (۶)

... به نظر می رسد که کم تحرکی و عدم انجام وظیفه خود در قبال توده ها و جنبش های آنان (به طرق مختلف و از جمله از طریق برپائی آکسیون هایی به دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم در داخل ایران) با این اندیشه که در آغاز قیام های توده ای در دیماه منتشر شد - مبنی بر این که آن مبارزات به دلیل فقدان رهبری بر سر جنبش شکست خواهند خورد - نیز مرتبط است. نیروهای راست با چنین اعتقادی و با بی تحرکی و انفعال خود منتظر می مانند تا جنبش به فقهرا رفته و آتش مبارزه توده ها خاموش گردد. در حالی که اتفاقاً اگر کسی خواهان شکل گیری یک رهبری انقلابی در جنبش انقلابی ایران باشد، باید با همه وجود در جهت تقویت مبارزات کنونی توده ها بکوشد، چرا که رهبری، درست در جریان چنین مبارزاتی ساخته و پرورده می شود. ...

گزارش سرقت بخشی از ثروتهای

مردم ایران توسط خاندان پهلوی

... یکی از شیوههایی که خاندان پهلوی برای خارج کردن ثروت توده های ایران از کشور به کار می بردند استفاده از "بنیاد پهلوی" بود. بنیادی که در اختیار خود آنان بود و در سال ۱۳۲۷ شمسی تأسیس شده بود. به موجب تصمیمی که دولت ایران به دستور محمد رضا شاه در همان سالها اتخاذ کرده بود، هر ساله ۲،۵ درصد از درآمد ناخالص ملی کشور به حساب این بنیاد واریز می شد. جالب آنجاست که محمدرضا پهلوی در روزهای ابتدای ۱۹۷۹، روزهایی که تازه "صدای انقلاب" توده های ایران را شنیده بود از خانواده خود می خواهد که بخشی از سپرده های مادی خود را به حسابهای بانکی "بنیاد پهلوی" منتقل کنند تا آسانتر بتوانند آنها را از کشور خارج نمایند... صفحه ۱۶

اشرف دهقانی

موقعیت انقلابی و

وظایف انقلابی (۳)

... توجه به شرایط مشخص نشان می دهد که تا جایی که موضوع به تغییر در وضعیت توده ها و رژیم بر می گردد این "تغییرات عینی" صورت گرفت است. در رابطه با عامل ذهنی نیز همه مساله به فقدان یک نیروی سیاسی متشکل انقلابی مربوط می شود والا تا جایی که به توده ها، روحیه والای انقلابی در آنها و داشتن پتانسیل لازم برای انجام مبارزه تا پای جان مربوط است، کمبودی در این زمینه وجود ندارد. واقعیت این است که توده های جان به لب رسیده ایران نه فقط در دیماه با مبارزات قهرمانانه و سلحشورانه خود نشان دادند که برای رسیدن به کار، نان، مسکن، آزادی و استقلال حاضر به هر گونه فداکاری می باشند...

صفحه ۹

در صفحات دیگر

- نیروهای مسلح ضدانقلابی بشنوید: "نه تهدید، نه زندان، نه اعدام، دیگر اثر ندارد!" ۱۳.....
- سنگ اندازی در راه انقلاب ۱۴...
- به یاد گرمی بهروز دهقانی (بخش ۶) ۱۷.....
- آکسیونهای فعالین سازمان در حمایت از کارگران ایران ۱۸، ۱۹ و ۲۰.....

در سهایی از یک اعتصاب!



کار در چارچوب خود قوانین نظام سازمان یافته باشند. این حقیقت، انعکاس یکی از تجارب عینی شاخص حداقل چهل سال اخیر در کشور ما، تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده است که بار دیگر در جریان اعتصاب و اعتراض کارگران فولاد اهواز و مدت اندکی قبل از آن در جریان سرکوب حرکات کارگران نیشکر هفت تپه به روشن ترین وجهی به منصفه ظهور رسید.

برای تمامی مبارزین و آزادیخواهانی که مساله اصلی شان آزادی محرومان و سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران به دست طبقه کارگر و توده های ستمدیده ما می باشد، تجربه چگونگی خفه کردن و سرکوب دور اخیر جنبش کارگران فولاد، آینه تمام نمای ست که در آن وضعیت جامعه تحت سلطه ما و ماهیت نظام حاکم و راه مبارزه با آن خود را بخوبی نشان می دهد؛ دیکتاتوری مطلق العنان سرمایه داران استثمارگر حاکم، همچون چهل سال گذشته تا حد توان خویش، تمام منافذ مبارزه سیاسی علیه نظم طبقاتی موجود را مسدود کرده است و هیچ حرکت حق طلبانه و جنبش صنفی و سیاسی حتی مسالمت آمیز کارگران (و سایر اقشار تحت ستم) را تاب نمی آورد. گردانندگان نظام علاوه بر کاربرد تمام شیوه های زهرآگین دیگر، نهایتاً با اتکا به ماشین سرکوبشان است که می کوشند به کنترل و مهار زدن بر جوشش های اعتراضی جامعه و حفظ و دوام قدرت خویش اقدام نمایند. چرا که اساساً سرکوب و خفقان، عامل اصیلی بقای نظام سرمایه داری بحران زده و پوسیده حاکم بر کشور ما می باشد.

درست با تأمل روی شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران است که می توان نمایش ورشکستگی و افلاس نیروها و جریانات سیاسی رفرمیست را مشاهده کرد و

یورش به کارگران گرسنه و محروم و به جان آمده به جرم طغیان علیه شرایط برده واری که سرمایه داران زانو صفت بر آنها تحمیل نموده اند و دستگیری و روانه کردن آنها به شکنجه گاه های حکومت در شرایطی به وقوع می پیوندد که این کارگران در طول حرکتشان که یکی از طولانی ترین اعتصابات کارگری سالهای اخیر طبقه کارگر ایران می باشد نه به حرکت قهر آمیزی دست زده بودند، نه سلاح برداشته بودند و نه حتی هیچ یک از قوانین ضد خلقی حکومت را هم نقض کرده بودند. آنها تنها به خاطر مطالبات طبیعی و کاملاً مشروع و پذیرفته شده از طرف عموم، همچون درخواست حقوق های پرداخت نشده و اعتراض به خصوصی شدن کارخانه - یعنی مخالفت با اخراج های وسیع و تشدید چپاول نیروی کارشان توسط مافیای حاکم و سرمایه داران جهانی- به منظور بهبود شرایط زیست و معیشت دردناک خود و خانواده هایشان، خیابانهای اهواز را به صحنه مارش دلاورانه و متحدانه بزرگ و صلح آمیز خویش در مقابل استثمارگران حاکم تبدیل ساخته بودند. با این حال گردانندگان ماشین سرکوب جمهوری اسلامی، یعنی مزدوران چکمه پوش سرمایه داران حاکم با به بند کشیدن فعالین کارگری و جلوگیری قهری از تداوم تجمعات توده ای کارگران این کارخانه، نشان دادند که تحت نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران که اعمال سیستماتیک یک دیکتاتوری عربان و لجام گسیخته، روبنای ذاتی آن را تشکیل می دهد، سرمایه داران تحمل کمترین حرکت توده ای علیه مناسبات و نظام ضد خلقی حاکم را ندارند؛ حتی اگر این حرکات توده ای، مسالمت آمیز بوده و به خاطر تحقق حقوق طبیعی کارگران نظیر پرداخت مزد و بهبود شرایط

تعرض رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی به کارگران مبارز فولاد اهواز و ضرب و شتم و دستگیری و به بند کشیدن ده ها تن از فعالین کارگری در این کارخانه که نهایتاً به سرکوب اعتصاب و اعتراضات مسالمت آمیز و وسیع کارگری در شهر اهواز منجر شد، بستری ست که نه تنها یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی هیات حاکمه و عدم ظرفیت و تحمل استبداد حاکم نسبت به هر گونه مقاومت و مبارزه کارگران با مظالم جانکاه سرمایه داران زانو صفت و استثمارگر را عیان می کند، بلکه وضعیت دشوار و بغرنجی که طبقه کارگر ایران در مبارزه و امر تشکل یابی خود با آن روبروست را به نمایش می گذارد.

مقارن با سی و هشتمین روز اعتصاب دلاورانه کارگران گروه ملی فولاد اهواز و بیست و ششمین روز تجمعات و راهپیمایی این کارگران مبارز و آگاه در سطح شهر، نیروهای سرکوب رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی با شناسایی قبلی و یورش شبانه به منزل کارگران، ده ها تن از فعالین کارگری این اعتصاب بزرگ حق طلبانه را دستگیر و به بازداشتگاه های خود منتقل کردند. این حرکت وحشیانه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در حق کارگرانی که اساساً برای پیگیری مطالبات بر حق و علیه شرایط برده وار حاکم بر زیست خود به پا خاسته و فریادهای "ما حقمان را می خواهیم"، "گرانی، تورم، بلای جان ملت"، "من کاوه آهنگر، تاب ستم نیاورم" سر داده بودند، بلافاصله با موجی از محکومیت از سوی افکار عمومی توده های در بند و شجاع ما و نیروهای آزادیخواه روبرو شد؛ چرا که اعتصابات مسالمت آمیز و حق طلبانه کارگران گرسنه، چهره کثیف و غارتگر کارگردانان تبهکار "دولت تدبیر و امید" و کلیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و ضرورت سرنگونی این رژیم را با برجستگی نشان می دهد.

پیشرفت و رسیدن به دمکراسی و رهایی نگاه کنیم کمترین عنصری از حقیقت در آنها نخواهیم یافت. بر عکس، کار این ایده های مسموم و مروجانش با هر ادعا و ماهیتی که داشته باشند چیزی جز تلاش برای توقف و ضربه زدن به مبارزات کارگران و زدودن رادیکالیسم این مبارزات و در نتیجه خدمت به بقای وضع موجود و حاکمیت مطلق العنان نظام دیکتاتوری حاکم بر کار و حیات کارگران ایران نمی باشد.

آنچه در جریان سرکوب و خفه کردن اعتصاب کارگران فولاد اتفاق افتاد نشان داد که بر خلاف نظر ساده انگاران و رفرمیستها، رژیم سرکوبگر حاکم نمی توانست و نمی تواند تداوم این حرکات هر چقدر هم که "صلح آمیز" و "مدنی" باشند را تا مدت زیادی تحمل کند و مهمتر آنکه به آن اجازه رشد و سازماندهی توده های کارگر و محروم را بدهد. چرا که مطابق قوانین حاکم، در جمهوری اسلامی هر فریاد کارگران حتی برای دریافت قوت لایموت هم اگر به اعتراض جمعی و اعتصاب منجر شود که بخواهد در کل جامعه انعکاس پیدا کند یک مساله "امنیتی" برای نظام ضد خلقی حاکم تلقی می گردد که با شلاق، زندان، ترور و سرکوب پاسخ می گیرد. روشن بود که در سایه سیاه چنین نظامی، یورش به کارگران فولاد همانطور که کارگران آگاه هم پیش بینی می کردند مانند هجوم و زندانی کردن هم زنجیران هفت تپه ای شان عنقریب بود.

تجربه مهم دیگری که مبارزات کارگران فولاد و هفت تپه و سرکوب آنها به جا گذاشت هر چه بیشتر آشکار کردن عقیم بودن برخی "راه حل" ها و تئوری پردازی های مدافعین "کار آرام سیاسی" در مورد امکان به وجود آوردن و بقای تشکلهای مستقل کارگری در چارچوب جمهوری اسلامی می باشد. در جریان این اعتصابات و فراز و نشیب های آن همانطور که دیدیم نیروهای رفرمیست به شدت به تحرک افتادند تا با اتکاء به تلاش های قابل تقدیر کارگران آگاه هفت تپه و فولاد به منظور ایجاد نوعی از تشکل صنفی که از نهادهای ضد کارگری حکومتی نظیر شورای اسلامی کار و خانه کارگر جدا بوده و در عین حال نماینده کارگران و پیگیر مسایل صنفی آنها در مواجهه با کارفرما و دولت باشد، امر ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در چارچوب جمهوری اسلامی را امکانپذیر جلوه دهند. جریان نامبرده در تبلیغات خویش، پارا از این حد نیز فراتر گذاشته و با صدور "فراخوان" ها و تحلیلهای غیر واقعی و عقیم، مدعی شدند که حال که "شوراهای کارگری" بوجود آمده؟؟؟، گام بعدی کارگران باید حرکت برای "سراسری" ساختن و ایجاد پیوند بین این تشکلهای باشد. آنها اینگونه از سراسری شدن تشکلهایی که هنوز به وجود نیامده و تثبیت هم نشده بود در زیر چتر استبداد عریان طبقه حاکم سخن گفتند. در

با تأمل روی شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران است که می توان نمایش ورشکستگی و افلاس جریانات سیاسی رفرمیست را مشاهده کرد و متوجه شد که جریانات مدعی طرفداری از "مبارزه مدنی" که آن را به مثابه راه اصلی رهایی جا می زنند چگونه با فعالیتی سیستماتیک به طور روزمره به فریبکاری در این زمینه برای وارونه جلوه دادن حقایق مشغولند و ضمن ستایش بر حرارت اما ظاهری جنبش های اعتراضی، چاره رهایی کارگران ما از شر بلایای نظام سرمایه داری را گسترش "جنبش مدنی" و "مبارزه مسالمت آمیز" جا می زنند. به راستی این نیروها در مقابل ارباب و خشونت عریان و سیستماتیک که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و فداره بندانش از آغاز تا پایان اعتصاب و اعتراض مسالمت آمیز کارگران فولاد و هفت تپه در حق آنان روا داشتند چه می گویند؟

که سرکوب لازمه حیات جمهوری اسلامی می باشد و این رژیم برای سرکوب مبارزات برحق کارگران و دیگر توده های مردم هرگز دنبال بهانه نبوده است. مگر کارگران رنجیده فولاد و هفت تپه و قبل از آنها کارگران گرسنه هپکو و آذربایجان در هیچ جا دست به سلاح برده و با این کار "بهانه" به دست حکومت داده بودند که مورد یورش قهر آمیز و ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه قرار گرفتند؟ اتفاقاً بر عکس، در جریان این حرکات همه شاهد بودند که کارگران بارها با مشاهده اقدامات تحریک آمیز نیروهای سرکوب و ضد شورش برای حمله به تجمعات کارگران علناً فریاد می زدند که نه برای "درگیری" بلکه برای رساندن صدای حق خواهانه شان به عموم، برای گرفتن حقوق معوقه و سیر کردن شکم گرسنه خانواده های محرومشان دست به اعتصاب و اعتراض زده اند و قصد درگیری با نیروی انتظامی را ندارند. اما هیچ یک از این واقعیات باعث نشد تا ماشین سرکوب جمهوری اسلامی با یا بدون "بهانه"، به اجتماعات صلح آمیز کارگران حمله نکند و با شکستن سر و دست و خونین و مالین ساختن کارگران و دستگیری و به سیاهچال انداختن آنان تجمعات و حرکات غیر قهر آمیز آنها را در هم نشکند. ادعا می شود که برپائی تظاهرات مسالمت آمیز در رژیم جمهوری اسلامی قانونی است. اما واقعیت این است که در نظام "ولایت فقیه"، رعایت قوانین رسمی و به طور مشخص اجرای "قانون اساسی" که اصولاً خود اصلی ترین عامل توجیه فقر و بدبختی و اعمال اراده مطلق سرمایه داران استثمارگر بر کار و حیات کارگران و توده های محروم می باشد، کمترین ارزشی برای دولتمردان حاکم ندارد و این رژیم خود بزرگترین ناقض "قوانین" خود به دست خود است.

بنا براین از هر زاویه ای که به ادعاهای طرفداران "جنبش مدنی" و "قوانین شهروندی" در مدح مبارزات مسالمت آمیز و در چارچوب نظم حاکم به مثابه راه

متوجه شد که جریانات مدعی طرفداری از "مبارزه مدنی" که آن را به مثابه راه اصلی رهایی جا می زنند چگونه با فعالیتی سیستماتیک به طور روزمره به فریبکاری در این زمینه برای وارونه جلوه دادن حقایق مشغولند و ضمن ستایش بر حرارت اما ظاهری جنبش های اعتراضی، چاره رهایی کارگران ما از شر بلایای نظام سرمایه داری را گسترش "جنبش مدنی" و "مبارزه مسالمت آمیز" جا می زنند. به راستی این نیروها در مقابل ارباب و خشونت عریان و سیستماتیک که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و فداره بندانش از آغاز تا پایان اعتصاب و اعتراض مسالمت آمیز کارگران فولاد و هفت تپه در حق آنان روا داشتند چه می گویند؟ جالب اینجاست که اشاعه دهندگان و مروجان این ایده های مسموم در شرایطی در نفی مبارزه قهر آمیز طبیعی توده ها و در اینجا کارگران زیر اسم تقبیح "خشونت" در صفوف مبارزات کارگری و توده ای دم می زنند که در مقابل خشونت سازمان یافته و سیستماتیک طبقه حاکم لال هستند، و بخشاً نیز دلیل آن را نه ماهیت نظام حاکم بلکه حداکثر تمایلات این یا آن جناح حکومتی و یا شخص ولی فقیه عنوان می کنند.

نیروهای مخالف به کار گیری قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی که بند نافشان مستقیم و غیر مستقیم به "اصلاح طلبان" حکومتی و غیر حکومتی گره خورده و ویژگی اصلی شان دشمنی با هر گونه مبارزه رادیکال و موثر علیه دشمن سر تا پا مسلح و سرکوبگر حاکم است، با برخورداری از فضایی هم که بویژه در شرایط بحرانی به طور آگاهانه از سوی دشمن در اختیار پخش و اشاعه ایده های رفرمیستی قرار می گیرد (به طور مثال از تربیون دانشگاه ها و یا از طریق برخی ساینهای فعال در چارچوب نظام) عمدتاً می کوشند این پیام را به کارگران و توده های گرسنه و به پا خاسته حقنه کنند که نباید در مقابل خشونت عریان حکومت به خشونت متوسل شد و هدف اعتراضات و خواسته های کارگران از طبقه حاکم حداکثر باید در چارچوب فلان "اصل قانون اساسی" ضد خلقی حاکم محدود شود. آنها حداکثر از کارگران می خواهند که در مجاری بوروکراسی گنبدیده و فاسد دولتی در مقابل در یافت شلاق و گلوله و زندان و اعدام، تظلم خواهی کنند.

یکی دیگر از تم های اصلی تبلیغات نیروهای رفرمیست مدافع راه مسالمت آمیز این است که کارگران با دست زدن به شورش و اقدامات مبارزاتی قهر آمیز، به دشمن "بهانه" می دهند تا کارگران را سرکوب کند. در حالی تجربه کارگران هفته تپه و فولاد اهواز که کاملاً به طور مسالمت آمیز صورت گرفت، یک بار دیگر نشان داد

تداوم جنبش "جلیقه زردها" و گسترش مقاومت توده های به پا خاسته در فرانسه



قریب به یک ماه پس از آغاز اعتراضات عمومی دلاورانه مردم فرانسه که به خاطر پوشیدن جلیقه های زرد رنگ توسط تظاهر کنندگان به "جنبش جلیقه زردها" معروف شده دولت فرانسه را مستاصل کرده و ضربات سختی به پیشبرد سیاستهای ضد مردمی طبقه حاکم و بویژه رئیس جمهور این کشور، امانوئل ماکرون وارد کرده که با سیاستهای چپاولگرانه اقتصادی به مرکز نفرت مردم فرانسه تبدیل شده است. این جنبش ضد سیاستهای ریاضت اقتصادی نظام سرمایه داری برغم عقب نشینی های مکرر مقامات دولتی فرانسه و وعده های مبنی بر بهبود اوضاع همچنان ادامه دارد و روزی نیست که مردم و بویژه جوانان مبارز در گوشه ای از فرانسه به اعتراض و اعتصاب و بستن جاده ها و درگیری با نیروهای سرکوب نپردازند. بر طبق گزارشات منتشره، تا تاریخ ۲۲ دسامبر در جریان سرکوبهای وحشیانه این اعتراضات وسیع و حق طلبانه توده ای که بزرگترین "بحران" فرانسه نام گرفته حداقل ۱۰ تن کشته و حدود ۴۳ هزار نفر و از جمله ۲۲۳ مأمور امنیتی زخمی شده اند. همچنین بیش از ۴۰۰۰ نفر توسط پلیس دستگیر شده اند. این مبارزات میلیونها یورو به منافع دولت غارتگر فرانسه و سرمایه داران حاکم ضرر وارد کرده است.



ابتکار مردم مبارز فرانسه در راه اندازی جنبش "جلیقه زردها" و سازماندهی اعتراضات توده ای از طریق شبکه های مجازی الهام بخش کارگران و توده های محروم چندین کشور دیگر در اعتراضات بر حق آنها علیه نظام سرمایه داری شده است. به طوری که کارگران و زحمتکشان در کشورهای اروپایی دیگر و خاورمیانه نظیر بلژیک و مصر و عراق نیز با الهام از این جنبش، با پوشیدن جلیقه های زرد به خیابانها آمده و ضمن محکوم کردن سیاستهای غارتگرانه و سرکوب گرانه نظام گنبدیده سرمایه داری، خواستهای حق طلبانه خویش را فریاد زده اند.

جمهوری اسلامی، رژیم آن را در نطفه خفه کرد.

اعتصاب کارگران فولاد و برخورد دشمن با آن کوس افلاس و ورشکستگی رفرمیسم و راه حل های رفرمیستی در جامعه تحت سلطه ما را بار دیگر به صدا درآورد. تجربه اعتراضات و اعتصابات طولانی و دلاورانه کارگران اولا در بطن خود یکبار دیگر نشان داد که در جمهوری اسلامی و زیر حکومت یک دیکتاتوری امپریالیستی - که تازه با یک بحران عمیق هم دست و پا می زند - خواستها و مطالبات صنفی و سیاسی طبقه کارگر ایران حتی اگر به مسالمت آمیزترین و صلح آمیزترین شیوه ها نیز در سطح اجتماعی طرح گردد، سرعیا با سد دیکتاتوری مواجه می گردد و نهایتا پاسخی جز سرکوب و قهر نمی گیرد. در نتیجه، تحقق این خواستها و مطالبات به طور اجتناب ناپذیری با پروسه مبارزه برای در هم شکستن سد دیکتاتوری و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. از طرف دیگر، این امر روشنی ست که پیش شرط تحقق خواستهای این طبقه، سازمانیابی و تشکل کارگران می باشد و خود این امر در بطن جنبش توده های تحت ستم در پروسه مبارزه برای در هم شکستن سد دیکتاتوری و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است.

واقعیت این است که به دلیل ماهیت نظام سرمایه داری وابسته ایران، ساختار اقتصادی موجود و دیکتاتوری ذاتی آن به مثابه عامل اصلی بقای نظام، سازمانیابی طبقه کارگر ایران از راه های سنتی یعنی از راه ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی کارگران به طریق مسالمت آمیز در چهارچوب این نظام امکان پذیر نیست و تحقق این امر مهم از مسیر مبارزه قهر آمیز و بر پای یک جنگ مسلحانه برای نابودی جمهوری اسلامی و در هم شکستن این نظام در جریان تداوم یک جنبش توده ای می گذرد.

تجربه تمام اعتصابات کارگران تحت ستم ایران در چهل سال گذشته و تجربه زنده جنبش های درخشان کارگری در یک سال اخیر از هپکو و آذراب اراک گرفته تا هفت تپه شوش و فولاد اهواز تجاربی هستند که به نوبه خود بر این جمع بندی مهر تابید می زند.

تحلیلهای به غایت غیر واقعی و ذهنی آنها، راه رهایی کارگران ایران، تنها از این مسیر یعنی ایجاد تشکلهای کارگری "سراسری" شدن آنها که همه واقعیت ها نشان می دهند که در چارچوب دیکتاتوری مطلق العنان رژیم جمهوری اسلامی عملی نیست، و سرانجام یک اعتصاب عمومی و قیام شهری می گذرد. این نیروها که در فرهنگ سیاسی به مدافعان "کار آرام سیاسی" معروفند، با پخش خبر اعلام تشکیل "شورای کارگری" در هفت تپه و در یک مورد تکرار ضرورت تشکیل شورا توسط کارگری در اعتصابات کارگران فولاد اهواز، از آن با عبارانی نظیر "آغاز یک فراز نوین" در جنبش کارگری و ... اسم بردند. در تخیلات و اوهام چنین نیروهایی، در اینجا و آنجا کارگران تشویق می شدند که مبارزاتش را برای به هم "پیوستن" این "شوراها" در سطح "سراسری" متمرکز کنند و این گونه جلوه داده می شد که این شوراها همان شوراها مستقل کارگری هستند. در حالی که خود کارگرانی که در تلاش برای ایجاد این تشکل بودند، تاکید می کردند که "شورا" و یا "کمیته" مورد نظر آنان در پی "کنترل تولید" و "خودگردانی" کارخانه با "مجوز" دولت و یا تحت نظارت دولت می باشد و انتظار کارگران این بود که تشکل مزبور در چارچوب قوانین حاکم در جمهوری اسلامی، نظارت و کنترل تولید در داخل کارخانه را بر عهده بگیرد. روشن است که به روایت خود کارگران دست اندرکار در تلاش برای بوجود آوردن این تشکل، چنین شورایی ماهیتا با شوراها کارگری واقعی فرق دارد.

ثانیا نیروهای مزبور با بلاهت تمام اعلام تشکیل این شوراها را بیانگر صحت خط و تحلیلهای سازمانی خود و اثبات درستی راه "کار آرام سیاسی" جا می زنند. اما سیر واقعیات و برخورد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی با تلاش های برحق کارگران برای ایجاد نوعی از تشکل صنفی مستقل از نهاد های سرکوب، بی پایگی این تخیلات را نشان داد. واقعیات، بسیار سریع نشان دادند که جمهوری اسلامی تثبیت و تداوم هیچ نهاد و تشکل مستقل کارگری را فراتر از روی کاغذ را نمی پذیرد، به آن اجازه رشد و عملکرد به مثابه یک نهاد صنفی مستقل را نمی دهد و هر کسی که بر آن پافشاری کند را نیز به تیغ سرکوب رسمی و غیر رسمی خود می سپارد و همانگونه که در هپکو و هفت تپه و فولاد نشان داد خاطیان را به اتهام "اخلال" علیه "نظام" از طریق "ایجاد گروه های معاند" به بیدادگاه هایش می سپارد. به این ترتیب با وجود تمام از خود گذشتگی و تلاش های کارگران برای به رسمیت شناخته شدن این تشکل به عنوان صرفا یک نهاد اعمال نظارت بر تداوم تولید - حتی در چارچوب خود نظام

اشرف دهقانی

درس های قیام دیماه! (۶)



تظاهرات مردمی در مشهد - ۹ دی ماه ۱۳۹۷

پیش در آمد: آنچه از نظر خوانندگان می گذرد ، مطالبی در رابطه با قیام دیماه ۱۳۹۶ و رویدادهای قبل و بعد از آن می باشند که به صورت یادداشت هائی (در مجموع بیست یادداشت) تنظیم شده اند. از زمان نوشته شدن یادداشت اول تا اکنون که مجموعه این یادداشت ها منتشر می شوند ، حوادث مبارزاتی مختلفی در جامعه ایران پیش آمده و سریع گذشته اند. این حوادث در کنار تظاهرات و قیام های پر شور و شکوهمند دیماه حاوی تجارب انقلابی ارزشمندی می باشند که مسلماً در خیزش ها و نقش آفرینی های بعدی توده های تحت ستم و انقلابی ما به کار آنها خواهند آمد. به امید آن که مجموعه این یادداشت ها به کارگران و نیروهای جوان و انقلابی ایران باری کند تا در راه پیشبرد راه ظفرنمون انقلاب توده ها ، نقش هر چه آگاهانه تری ایفاء نمایند. علاقه مندان می توانند برای مطالعه تمام این یادداشتها از آدرس زیر در سایت سپاهکل دیدن کنند:

<http://siahkai.com/publication/Darshaye-Ghyame-Dey-Maah.pdf>

دوره که اغلب آنها بعداً به کادرها و رهبران سازمان های انقلابی دهه پنجاه تبدیل شدند ، نیز ثابت می کند.

در اینجا، هدف از طرح چنین موضوعاتی هشدار به نیروهای مبارز و منعهد است تا به اهمیت برخوردهای مبارزه جویانه خود در شرایط حساس کنونی هر چه بیشتر وقوف یافته و بدانند که عدم تسلیم به رخوت سیاسی موجود در خارج از کشور و اقدام به اتحاد عمل های مبارزاتی جهت دفاع و پشتیبانی از مبارزات فداکارانه توده های ستمدیده ایران، کوشش در رساندن ایده ها و تحلیل های انقلابی به دست نیروهای مبارز در داخل کشور و... از وظایف انقلابی آنان در شرایط کنونی است. کمونیست جنگجوی بزرگ، پارتیزان محبوب نیروهای انقلابی و آزادیخواه جهان، چه گوارای کبیر، به انقلابیون یادآور شده است که "انقلاب سببی نیست که پس از رسیدن می افتد. ما باید به افتادن مجبورش کنیم". او با این سخن، همه نیروهای انقلابی و مبارز را در هر کجا که باشند دعوت می کند که با هر آنچه در توان دارند و به هر شکل که قادرند به پیشرفت انقلاب کمک کنند. کسانی که واقعا خواهان برقراری سوسیالیسم در ایران هستند باید بدانند که سوسیالیسم به هیچوجه خود به خود با لشکری از پرولتاریای آگاه در یک روز آفتابی ، ظاهر نخواهد شد بلکه پیشرفت همین مبارزاتی که کارگران و مردم انقلابی ما علیرغم همه سرکوبهای وحشیانه جمهوری اسلامی در حال حاضر انجام می دهند ، راه را برای رسیدن به سوسیالیسم می گشاید. وظیفه همه نیروهای کمونیست و مبارز است که با اعمال مبارزاتی خود و پشتیبانی فعال از مبارزات انقلابی توده های دربند ایران در هموار کردن این راه بکوشند.

تجمعات اعتراضی شان دستگیر و زندانی کنند، و یا به خاطر مبارزه برای دریافت حقوق های پرداخت نشده شان و سرخم نکردن در مقابل توهین و تحقیر های فلان کارفرما و مدیر به دادگاه کشانده و حکم برایشان صادر کنند (برجسته ترین مورد در این زمینه کارگران مبارز هفت تپه می باشند) و یا حتی ایادی رژیم با ماشین به کارگران بزنند و به قصد کشتن از روی آنها بگذرند (موردی که برای کارگران مبارز فولاد اهواز پیش آمد)، همان کسانی که با پیروی از خط و سیاست سازمانهای بورژوازی با ادعای دفاع از حقوق بشر سعی دارند خود را مدافع طبقه کارگر جلوه دهند، گوئی که اصلاً اطلاعی از چنین حوادث حاد کارگری ندارند ، سکوت اختیار کرده و عکس العملی از خود نشان نمی دهند.

به نظر می رسد که کم تحرکی و عدم انجام وظیفه خود در قبال توده ها و جنبش های آنان (به طرق مختلف و از جمله از طریق برپائی آکسیون هائی به دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم در داخل ایران) با این اندیشه که در آغاز قیام های توده ای در دیماه منتشر شد - مبنی بر این که آن مبارزات به دلیل فقدان رهبری بر سر جنبش شکست خواهند خورد - نیز مرتبط است. نیروهای راست با چنین اعتقادی و با بی تحرکی و انفعال خود منتظر می مانند تا جنبش به قهقرا رفته و آتش مبارزه توده ها خاموش گردد. در حالی که اتفاقاً اگر کسی خواهان شکل گیری یک رهبری انقلابی در جنبش انقلابی ایران باشد ، باید با همه وجود در جهت تقویت مبارزات کنونی توده ها بکوشد ، چرا که رهبری ، درست در جریان چنین مبارزاتی ساخته و پرورده می شود. این را تجربه مبارزات عمومی گذشته مثلاً در دهه چهل، چون اعتراض به "خودکشی فرمودن" تختی به عنوان قهرمان ملی ایران و یا اعتراض عمومی به گران شدن بلیط اتوبوس و غیره در دوره شاه و شرکت جوانان انقلابی آن

**یادداشت شانزدهم: تناقضی در دناک .
مبارزه وقفه ناپذیر در داخل ایران.
رخوت سیاسی در خارج کشور!**

علیرغم این که امروز توده های انقلابی در داخل کشور با شجاعت تمام به صحنه مبارزه می آیند و برای تحقق خواست هایشان به مفهوم واقعی کلمه خود را به آب و آتش می زنند ولی تحرک چشمگیر و قابل توجهی در خارج از کشور در دفاع و پشتیبانی از مبارزات آنان دیده نمی شود. مسلماً عوامل مختلفی در ایجاد چنین وضعی نقش بازی می کنند از جمله ترکیب طبقاتی کنونی افراد مقیم خارج (مثلاً در مقایسه با دوره فعالیت کنفدراسیون که اغلب از دانشجویان مبارز و انقلابی با خاستگاه طبقاتی خرده بورژوازی و معمولاً خرده بورژوازی رو به پائین تشکیل می شد که در عین حال با جامعه ایران رابطه تنگاتنگی داشتند)، عدم شرکت در مبارزات علنی به دلیل رفت و آمد به ایران و غیره. در عین حال باید تأثیر تبلیغات رسانه های گوناگون را ذکر کرد که همانطور که اشاره شد در رابطه با هر بخش از مبارزات توده ها به ایزوله کردن آن جنبش و ایجاد تفرقه در میان مردم می پردازند. همچنین دست بالا داشتن تفکرات راست روانه و پیروی از تبلیغات رسانه های معلوم الحال ، یکی دیگر از عوامل وجود رخوت مبارزاتی در خارج از کشور می باشد. در این مورد می توان دید که اگر رسانه هائی یا نهادهای حقوق بشری، نام فرد مشخصی را از میان کارگران و یا زندانیان سیاسی و غیره مطرح کرده و روی آنتن بردند، آنوقت کسانی هم به پشتیبانی از آن فرد یا افراد خاص برخاسته و دست به کار تبلیغ یا انجام حرکت عملی در همان رابطه می زنند. در غیر این صورت حتی اگر مثلاً کارگران این یا آن کارخانه و موسسه، مورد ظالمانه ترین برخوردها از طرف جمهوری اسلامی قرا بگیرند، اگر آنها را در جریان

یادداشت هفدهم: ضرورت مبارزه مسلحانه.

شرط اساسی پیشروی جنبش و

تأکید بر آن از طرف توده ها !

از موضع طبقه کارگر، به نظر من توضیح و تشریح دو موضوع در جنبش جاری از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی تأکید بر ضرورت مبارزه مسلحانه که در شرایط کنونی به کارگیری آن، انقلاب را به جلو خواهد برد، و دیگری بحث در مورد رژیمی که باید جایگزین رژیم جمهوری اسلامی گردد.

جای تردید نیست که توده ها به شیوه های مختلف مبارزه دست می زنند و مبارزه آنها در اشکال و شیوه های مختلف تأثیر مثبت خود را بر جریان امور باقی می گذارند، حتی اگر آن مبارزه، ارانه هنری ظریف در بحبوحه یک جنگ خشن و خونین باشد. همه این مبارزات برای مقابله با دشمن و شکست دادن آن لازم و ضروری می باشند. اما واقعیت این است که همه اشکال مبارزه دارای ارزش واحد نیستند. به همین دلیل باید بین شیوه اصلی و شیوه های فرعی مبارزه فرق گذاشت. با پیشبرد شیوه اصلی مبارزه است که همه شیوه های فرعی در ارتباط با آن، نقش خود را به طور هر چه مؤثرتر ایفاء می کنند. در ایران، بر مبنای تحلیل از شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه و متکی بر تجربه خونین گذشته، ثابت شده است که شیوه اصلی مبارزه، مبارزه مسلحانه می باشد. اما اکنون مسأله به طور مشخص به این شکل مطرح است که در حال حاضر و در شرایط خاصی که جامعه ما در آن قرار گرفته است، کدام شیوه از مبارزه می تواند مبارزات توده ها را به جلو سوق دهد؟

ابتدا روی این موضوع تأکید کنم که اگر چه این درست است که انقلاب در هر جامعه ای بر اساس شرایط و اوضاع و احوال آن جامعه پروسه خاصی را طی می کند و الگو برداری از چگونگی انقلاب در این یا آن کشور به هیچوجه جایز نیست، ولی تجربه انقلابات در همه جوامع بشری بیانگر آنند که انقلاب در همه جا دارای یک رشته قوانین عام می باشد و قانونمندی های عامی بر همه انقلابات حاکم است. به همین خاطر انقلابها درس های آموختنی زیادی دارند. یکی از درسها در رابطه با قانونمندی های عام انقلاب این است که برای این که انقلابی در جامعه به وقوع پیوندد، یعنی تحول و دگرگونی به وجود آید، پیش از آن یک دوره انقلابی در جامعه شکل می گیرد. در چنین دوره ای، روشنفکران مبارز موظفند علاوه بر انجام وظایفی که در دوره های آرام به عهده داشتند، وظایف جدیدی را بر اساس شرایط انقلابی به وجود آمده در جامعه به عهده بگیرند. اگر توجه شود که انقلاب را

به نظر می رسد که کم تحرکی و عدم انجام وظیفه خود در قبال توده ها و جنبش های آنان (به طرق مختلف و از جمله از طریق برپائی آکسیون هائی به دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم در داخل ایران) با این اندیشه که در آغاز قیام های توده ای در دیماه منتشر شد - مبنی بر این که آن مبارزات به دلیل فقدان رهبری بر سر جنبش شکست خواهند خورد - نیز مرتبط است. نیروهای راست با چنین اعتقادی و با و انفعال خود منتظر می مانند تا جنبش به قهقرا رفته و آتش مبارزه توده ها خاموش گردد. در حالی که اگر کسی خواهان شکل گیری یک رهبری انقلابی در جنبش انقلابی ایران باشد، باید با همه وجود در جهت تقویت مبارزات بکوشد، چرا که رهبری، درست در جریان چنین مبارزاتی ساخته می شود.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، اساساً دو عامل عمده یعنی حرکت های انقلابی توده ها به مثابه عامل عینی و حرکت و برخورد روشنفکران مبارز به مثابه عامل ذهنی می توانند به پیش برده و به هدف خود برسانند، آنگاه می توان به اهمیت برجسته و عظیم وظایفی که روشنفکران انقلابی در چنین دوره ای به عهده دارند بیشتر پی برد. در اینجا است که باید در رابطه با جنبش انقلابی جاری در ایران، به آموزش هائی که لنین مطرح کرده است رجوع کنیم.

رساله "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" از لنین، آموزش های مهمی در ارتباط با شرایط کنونی جامعه ایران برای ما در بر دارد. لنین این کتاب را در ژوئیه سال ۱۹۰۵، در دوره ای که کارگران و دیگر توده های تحت ستم پا به عرصه مبارزه علیه حکومت تزار گذاشته و در اینجا و آنجا مبارزه حاد بین این توده ها و حکومت جریان داشت، نوشته و طی آن تماماً می کوشد وظایف مهم و اصلی و خاص انقلابیون کمونیست در آن دوره را توضیح دهد. در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی

در انقلاب دموکراتیک" در اساس دو موضوع مهم جلب توجه می کنند. موضوع اول مربوط به حکومتی است که باید جایگزین حکومتی شود که باید سرنگون گردد، و دیگری تأکید بر ضرورت سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ها می باشد که در این مورد لنین بارها و به صورت های مختلف از اهمیت این موضوع سخن گفته و آن را مورد تأکید قرار میدهد. از جمله وی می نویسد: "انقلابیگری مبتذل نمی فهمد که حرف هم عمل است؛ این اصل در مورد تاریخ به طور کلی و یا در مورد آن عصرهائی از تاریخ که بر آمد سیاسی آشکاری از طرف توده ها وجود ندارد و هیچ کودتائی نمی تواند جایگزین آن شود یا مصنوعاً آن را به وجود آورد، مسلماً صدق می نماید. انقلابیون دنباله رو نمی فهمند

که وقتی لحظه انقلاب فرا رسد، وقتی "روبنای" کهن جامعه از هر طرف شکاف برداشت، وقتی که برآمد سیاسی، آشکار طبقات و توده ها که در کار ایجاد روبنای جدیدی برای خود هستند، صورت واقعیت به خود گرفت، هنگامی که جنگ داخلی آغاز شد، آنوقت به شیوه گذشته به "حرف" اکتفاء کردن و در عین حال برای پرداختن به عمل شعار صریح ندادن و شانه خالی کردن از عمل... معنایش جمود فکری، رخوت و دراز گویی یا به عبارت دیگر خیانت به انقلاب و غدر ورزی در آن است."

لنین درست برخلاف تبلیغات غیر واقعی و گمراه کننده اپورتونیست های ایران که همیشه اینطور تبلیغ کرده اند که گویا لنین تنها موقعی که توده های میلیونی دست به قیام زده اند، مبارزه مسلحانه را مورد تأیید قرار داده است، در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" در ارتباط با باندهای سیاهی که حکومت تزار پس از نهم ژانویه (آغاز پروسه انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه)، علیه کارگران و دیگر توده های انقلابی به وجود آورده بود یکی از بندهای قطعنامه کنگره سوم حزب خود را به این صورت بیان می کند: "به تمام سازمان های حزبی دستور داده شود: ... بر ضد تعرض باندهای سیاه و به طور کلی تمام عناصر مرتجعی که از طرف دولت هدایت می شوند، سازمان مقاومت مسلحانه تشکیل دهند". لنین این سخن را در شرایطی مطرح کرده است که هنوز اکثریت توده های روسیه به لزوم قیام مسلحانه پی نبرده بودند و تا دسامبر که قیام توده ای صورت گرفت، حدود پنج ماه فاصله بود. اساساً او کتاب مورد بحث را در شرایطی نوشته است که انقلاب در قدم های اولیه خود بود و حتی هنوز حوادث انقلابی بزرگی چون قیام در رزمناو پوتمکین نیز رخ نداده بود و معلوم نبود که آیا توده ها خواهند توانست جنبش خود را به جلو ببرند و یا حکومت تزار، موفق به سرکوب و خفه کردن جنبش انقلابی آنان در نیمه راه خواهد شد. با این حال وی در این کتاب، آشکارا از لزوم سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ها سخن گفته و بارها بر "لزوم سرکوبی بیرحمانه ضد انقلاب" تأکید می کند. اگر راه انقلاب و کسب قدرت سیاسی در روسیه، قیام مسلحانه توده ای بود، می بینیم کمونیست های آن کشور و در رأس آنها لنین به این شکل خود را برای آن قیام آماده می کردند. آنها به واقع تدارک قیام مسلحانه و تدارک ایجاد یک ارتش انقلابی را می دیدند. در همین رابطه وی می نویسد: "یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سر آن است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا قرار گیرد؟ در اتحادیه ها و جمعیت های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟"

ایران می زند که در شرایطی که خود توده ها چه در شعارهای خود و چه در عمل، آمادگی خویش برای برداشتن سلاح و مبارزه با دشمنانشان را آشکارا بیان می کنند، بر ضرورت سازماندهی مسلح توده ها پای فشرده و به همین منظور روشنفکران و کارگران آگاه را به ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی فرا می خوانند.

یادداشت هجدهم: بدون نابودی نظم ظالمانه سرمایه داری، رهایی ممکن نیست!

یکی از عمده ترین مسائلی که در دوره انقلاب مطرح می شود و امروز در جامعه ما مطرح است، این است که چه حکومتی باید جانشین حکومت فعلی گردد. اتفاقاً درست بعد از خیزش دیمه بود که عده ای از اصلاح طلبان در خارج از حکومت در پاسخ به این مسأله، به انتشار بیانیه ای دست زدند و در آن از لزوم "گذار مسالمت آمیز از نظام جمهوری اسلامی به یک دموکراسی سکولار پارلمانی" سخن گفتند. اینان که البته شعار توده های آگاه و جان به لب رسیده ایران مبنی بر "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمام شد ماجرا" را شنیده بودند، بدون این که به روی خود بیاورند که خودشان اصلاح طلبانی بیش نیستند که برای حفظ سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران به فکر "رفراندوم" افتاده اند، گفتند که: "مجموعه تجربیات ۴۰ ساله، حاکی از اصلاح ناپذیری نظام جمهوری اسلامی ایران است؛" و خواستار "برگزاری رفراندوم، جهت تعیین نوع حکومت تحت نظارت سازمان ملل متحد" شدند. اینان برای این که خود را دموکرات و آزادیخواه جلوه دهند، از "برابری کامل زنان، قومیت ها، ادیان و مذاهب در همه زمینه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی" (از متن بیانیه اصلاح طلبان طرفدار رفراندوم) سخن می گویند. این نوع وعده و وعید ها و برنامه ها البته در ایران تازگی ندارد و جریانات دیگری هم که همگی ادعای آزادیخواه و دموکرات بودن دارند، مدعی جانشینی برای جمهوری اسلامی هستند. همه اینان که خود را برای "گذار مسالمت آمیز از نظام جمهوری اسلامی" آماده می کنند برنامه خود را بیان می کنند و همانند خمینی - که وعده های دلنشین می داد، آب و برق را برای مردم مجانی می کرد و پول نفت را بر سر سفره ستمدیدگان آورده و مسأله مسکن و غیره را در حرف برای آنان تأمین می نمود و حتی آنقدر خود را معتقد به دموکراسی جا می زد که ابراز می کرد که کمونیستها هم در رژیم مورد نظر او در ابراز عقایدشان آزاد خواهند بود - وعده های زیبایی می دهند. نقطه اشتراک همه این به اصطلاح آلترناتیو ها آن است که در حالی که از همه چیزهای خوب سخن می گویند، اما فقط در مورد یک چیز - گوئی که اصلاً وجود ندارد - کلامی بر زبان نمی رانند. هیچ یک از آنها نمی گویند که در صورت روی کار آمدن در فردای سقوط جمهوری اسلامی، با سیستم سرمایه

مسایل مردم ایران با صرف از بین رفتن "رژیم استبداد دینی" یعنی به صرف تعویض شکلی از حکومت با شکلی دیگر حل نمی شود، کما اینکه با رفتن رژیم شاه و آمدن جمهوری اسلامی در شرایطی که سیستم سرمایه داری وابسته و عوامل اصلی ایجاد کننده فقر و نابسامانی و دیکتاتوری بر سر جای خود ماندند، نه تنها وضع بهتر از سابق نشد، بلکه بدتر نیز شد. این تجربه و تجربه های دیگر در جوامع تحت سلطه امپریالیستها نشان می دهند که حاکمیت امپریالیستی همچون جادوگری پلید می تواند به شکل های مختلف خود را عرضه کند. در یک جا می تواند شکل دینی به خود بگیرد، در جایی دیگر به صورت حکومت غیر دینی در آید، در موقعیتی حاکمیت خود را به عنوان یک قدرت نظامی اعمال کند و غیره.

دهند. با درکی که آنها از انقلاب در روسیه ارانه می دهند، که البته مغایر با واقعیت جریان سه انقلاب در روسیه می باشد، همانطور که اشاره شد، آن ها معتقد هستند که دست بردن به سلاح تنها موقعی جایز است که توده میلیونی قیام بزرگ خود را برپا کرده است. اما لنین در نوشته های خود عکس آنچه این اپورتونیست ها از قول وی تبلیغ می کنند را منعکس کرده است. مثلاً لنین در سال ۱۹۰۵، حتی از مبارزه پارتیزانی کارگران سخن گفته و این شیوه از مبارزه را که در آن زمان تازگی داشت به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی مؤثر مورد تأیید قرار داده است. او به طور مشخص در مقاله درس های قیام مسکو از مبارزه پارتیزانی (چریکی) کارگرانی که با "قابلیت تحرک" در "گروه های ده نفری، سه نفری و حتی دو نفری" فعالیت می کردند یاد کرده و آن "تاکتیک پارتیزانی" را مورد تأیید قرار داده و می ستاید. از همین جا می توان تفاوت برخورد لنین با کسانی که از لنین سخن می گویند، ولی برضد آموزش های او عمل می کنند را دریافت. لنین با افتخار و با تأیید از تاکتیک پارتیزانی که کارگران به آن دست می زدند صحبت می کند، ولی مبارزه پارتیزانی یا چریکی در نزد این به اصطلاح مدافعین شیوه مسالمت آمیز مبارزه و اخیراً مدافعین مبارزه مدنی و ضد "خشونت" - که تازه می خواهند به عنوان طرفدار طبقه کارگر هم شناخته شوند - در حکم "گف" می باشد. چنین است که برای اپورتونیست های وطنی ما، آن "شرایط معین" که می توان دست به اسلحه بُرد، یک مفهوم متافیزیکی ست که هیچوقت فرا نمی رسد و انجام چنین مبارزه ای در نزد آنها همیشه زود است و شرایط برای انجامش "مهیا" نمی باشد. اما سخنان فوق الذکر از لنین باز مهر تأیید بر درستی رهنمود چریکهای فدائی خلق

لنین، از "کار ایجاد یک ارتش انقلابی" (برای ایجاد حکومتی انقلابی) صحبت می کند. وی حتی برای اثبات ضرورت و اهمیت مبارزه مسلحانه در آن دوره و اوضاع مخالفین، به مارکس رجوع کرده و برخورد او نسبت به "پاوه سرایان بورژوا دموکرات فرانکفورت" را بیان می کند. لنین می نویسد که مارکس "لیبرال های" "آسواپازدنیه مآب فرانکفورت" را که در سال ۱۸۴۸ در پارلمان "انواع تصمیمات دموکراتیک اتخاذ می نمودند، انواع آزادیهای وضع می نمودند، ولی عملاً قدرت را در دست شاه باقی می گذاشتند و بر ضد نیروی نظامی که در اختیار شاه بود به مبارزه مسلحانه نمی پرداختند"، "با نازیانه طعنه های پی رحمانه خود می گویند". واضح است که چه این برخورد مارکس و چه برجسته کردن اعتقاد مارکس به مبارزه مسلحانه در شرایطی که در مورد آن نوشته است از طرف لنین، و تأکیدات خود لنین بر ضرورت مبارزه مسلحانه در شرایط مبارزاتی سال ۱۹۰۵، کاملاً با پندارها و خیالیهای های اپورتونیست های وطنی ما مغایرت دارد. این جریانات اپورتونیستی، در حالی که راه انقلاب ایران را همچون روسیه، قیام توده ای مسلحانه می نامند ولی حتی در شرایط کنونی هم که توده ها به اشکال مختلف، آمادگی خود برای مبارزه مسلحانه را نشان داده، و با هزار زبان ضرورت آن را برای رهایی خود از زیر بار ظلم و ستم اعلام می کنند، باز ضرورت سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ها - به گونه ای که لنین توصیه می کرد - در ارتباط با تدارک برای "قیام" مورد نظر خود را انکار می کنند و لذا آن را در میان مردم تبلیغ نمی کنند. تازه، پا از این هم فراتر گذاشته شده و در شرایطی که توده ها حتی در اینجا و آنجا دست به سلاح می برند و یا در جریان مبارزات قهر آمیز خود با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، به دشمنان شان از توسل خود به مبارزه مسلحانه هشدار می دهند و با شعارهایی چون "وای به روزی که مسلح شویم" و یا در حین تأکید بر اتحاد مردم ایران و مشخصاً بیان "چهار محال متحد لرستان" با شعار "وای اگر چهار محال دست به برنو شود"، "بجنگ تا بجنگیم"، "آتش، جواب آتش"، آنها را می ترسانند، جریانات اپورتونیست اساساً خود این واقعیت و صورت مسأله مبنی بر آمادگی توده ها برای انجام مبارزه مسلحانه را وارونه جلوه می دهند و همچنانچه در مطلبی با نام "بحران انقلابی و رشد اعتراضات در اشکال تعرضی و قهری" از سازمان فدائیان اقلیت (به تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۹۶) مشاهده می کنیم، اعلام می شود که "شرایط برای بکارگیری قهر در ابعاد توده ای آن مهیا نمی باشد."

اپورتونیست های وطنی ما همواره کوشیده اند خود را طرفدار طبقه کارگر و پیرو اندیشه های لنین جلوه

لندن: تداوم آکسیون های حمایت از کارگران ایران



در حمایت از تداوم اعتراضات و اعتصابات دلاورانه کارگران فولاد اهواز، بعد از ظهر امروز، ۱۵ دسامبر ۲۰۱۸، شماری از ایرانیان مبارز در لندن، یک آکسیون مبارزاتی بر پا کردند. این حرکت افشاگرانه در ساعت یک بعد از ظهر در میدان پر رفت و آمد "ترافلگار اسکوئر" لندن آغاز شد. در جریان این حرکت، عابرین از بنرها و عکس ها و شعارهای بزرگی دیدن کردند که در رابطه با شرایط ایران تحت حاکمیت ضد خلقی و سپاه جمهوری اسلامی و وضعیت زیست و مبارزات کارگران تحت ستم در محل آکسیون به نمایش در آمده بودند. در این آکسیون، اعلامیه هایی در توضیح شرایط زیست و کار کارگران ایران و بویژه علل اعتصاب و اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و ضرورت حمایت از مطالبات آنان و آزادی فعالین کارگری در بند، در میان عابرین توزیع گردیدند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دموکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان، از فراخوان دهندگان این حرکت بودند که به علت باران شدید، یک ساعت زودتر از موعد اعلام شده به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران
در لندن - انگلستان
پانزدهم دسامبر ۲۰۱۸

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

مصر، زباله گردی، گور خوابی و صدها مصیبت و درد و بلائی که سرمایه داری برای مردم آن دیار به وجود آورده، از جامعه مصر رخت بر بسته است؟ نه تنها چنین نیست بلکه امروز دیکتاتوری عنان گسیخته ترکی از پیش بر جامعه مصر مستولی است؛ و در عین حال به دلیل حل نشدن مسایل توده ها و تضادهای رشد یافته موجود، مردم با نا امنی ناشی از انفجار های هر از چند گاهی نیز در آنجا مواجه اند.

(ادامه دارد)

چگونه ممکن است به ضرر سرمایه داران (و به واقع به ضرر سلطه و حاکمیت خود) و به نفع مردم ایران عمل کنند؟ حال بگذریم از این که توده های تحت ستم در زیر سلطه دیکتاتوری، اساساً از امکان تشکیل محرومند و از قدرت تبلیغی و بسیجی ای که مدافعان سیستم سرمایه داری دارند؛ برخوردار نیستند و در نتیجه در طی رفراندوم نخواهند توانست نظرات و خواسته های خود را به کرسی بنشانند. ما تجربه انقلاب ستمديدگان مصر برای رهائی از ستم و استثمار و دنیای وحشتناک سرمایه داری در آن کشور را نیز داریم که چگونه وقتی توده های ستمدیده با تحمل رنج و زحمت بسیار و با ریختن خون خود، حکومت دیکتاتور خُسنی مُبارک که مدافع سرمایه داران آن کشور بود را سرنگون کردند، با کوشش نیروهائی از اپوزیسیون از قماش رفراندوم چی های وطنی ما، رفراندومی برپا شد. ولی نتیجه آن با تقلب های ذاتیش، روی کار آمدن یک جریان مرتجع دیگر شد و از صندوق رأی رفراندوم حکومت اسلامی مَرسى بیرون آمد. به این ترتیب انرژی انقلابی توده ها به جای افتادن در مسیر نابودی کل سیستم سرمایه داری در آن کشور در مسیر رفراندوم و تعویض نوکری با نوکری دیگری در دستگاه امپریالیسم به هز رفت. البته حکومت اسلامی مَرسى تنها یک سال دوام آورد و توده ها با جان بازیها و فداکاری های خود توانستند حکومت مَرسى را نیز سرنگون کنند. با این حال با توجه به هز رفتن انرژی انقلابی توده ها در مسیر های انحرافی، طبقه کارگر و توده های دلیر مصر، موفق به برقراری حکومتی از آن خود نشدند. در نتیجه امپریالیسم آمریکا این بار با یک کودتای نظامی و روی کار آوردن مهره های نظامی شناخته شده خود، شعله های انقلاب مردم مبارز مصر را خاموش ساخت. باید از تجربه انقلاب مصر آموخت و متوجه بود که اگر موضوع بر سر تحقق خواسته های مردم ایران است نه "رفراندوم" با چشم انداز به اصطلاح "دموکراسی سکولار پارلمانی" و نه کجراه های دیگر نظیر احیای سلطنت هیچیک قادر به پاسخگویی به خواسته های مردم نمی باشند. برعکس، چه آلترناتیوهای ظاهراً امتحان پس نداده و چه سپردن حکومت به دست دار و دسته جنایتکار و فاسد سلطنت طلبان که برای بازگرداندن اوضاع به وضع آرام مورد نیاز سرمایه داران مطرح می شوند، تنها دیکتاتوری و اختناق به مراتب شدیدتر و خفقان آورتر از امروز بر جامعه تحمیل خواهند نمود. این به اصطلاح آلترناتیوها، همگی به دنیای کهنه سرمایه داری تعلق دارند و دنیای آنان با دنیائی که اکثریت مردم برای رهائی خود در فردای نابودی سیستم سرمایه داری در ایران می طلبند، فرسنگها فاصله دارد. مصر نمونه گویائی است که در مقابل چشم همگان قرار دارد. آیا کسی هست که مدعی شود که با روی کار آمدن حکومت به اصطلاح سکولار نظامیان در

داری وابسته حاکم بر کشور، این بانی و عامل اصلی همه مصیبت ها و فقر و بدبختی و نابسامانی های جامعه چه خواهند کرد؟ و برقراری حکومت مورد نظرشان، چگونه بر بحران های موجود در این نظام فائق آمده و امکان از بین بردن فقر و فلاکت و فاصله طبقاتی عظیم کنونی را خواهد داشت و مشکلات دیگری نظیر بی آبی و گردریزها و غیره را چگونه حل خواهد کرد!

هنگامی که در یک جامعه انقلاب آغاز می شود در ابتدا به نظر می رسد که همه مخالفین رژیم حاکم حرفشان یکی است و در فردای سرنگونی رژیم حاکم منافع یکسانی دارند. ولی با پیشرفت انقلاب معلوم می شود که طبقات مختلف موجود در جامعه از سرنگونی، هدف و خواسته های متفاوت و حتی متضادی را تعقیب می کنند. در اینجا است که باید متوجه بود که همه تبلیغاتی که همواره کوشیده اند به جای سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، اسلام را عامل همه مصیبت ها و بدبختی ها و مشکلات جامعه نشان بدهند و این طور جلوه می دهند که گویا به صرف سرنگونی "رژیم استبداد دینی"، توده های میلیونی تحت ستم ایران به خواسته های خود خواهند رسید، امروز فرصت یافته اند که با وعده دموکراسی سکولار به فریب مردم بپردازند. اما واقعیت این است که مسایل مردم ایران با صرف از بین رفتن "رژیم استبداد دینی" یعنی به صرف تعویض شکلی از حکومت با شکلی دیگر حل نمی شود، کما اینکه با رفتن رژیم شاه و آمدن جمهوری اسلامی در شرایطی که سیستم سرمایه داری وابسته و عوامل اصلی ایجاد کننده فقر و نابسامانی و دیکتاتوری بر سر جای خود ماندند، نه تنها وضع بهتر از سابق نشد، بلکه بدتر نیز شد. این تجربه و تجربه های دیگر در جوامع تحت سلطه امپریالیستها نشان می دهند که حاکمیت امپریالیستی همچون جادوگری پلید می تواند به شکل های مختلف خود را عرضه کند. در یک جا می تواند شکل دینی به خود بگیرد، در جایی دیگر به صورت حکومت غیر دینی در آید، در موقعیتی حاکمیت خود را به عنوان یک قدرت نظامی اعمال کند و غیره. در مورد رفراندومی هم که به آن اشاره شد، این موضوع قابل ذکر است که اولاً این رفراندوم را چه کسی قرار است برگزار کند؟ آیا خود جمهوری اسلامی برگزار کننده آن است؟ یا یک قدرت دیگر و کدام قدرت؟ ثانیاً از نظارت سازمان ملل بر این رفراندوم سخن گفته شده است. اما امروز دیگر بر همگان آشکار شده است که سازمان ملل، سازمان و نهاد متعلق به قدرت های امپریالیستی و به خصوص امپریالیسم آمریکا است. این قدرت ها که دشمنان مردم ایران هستند

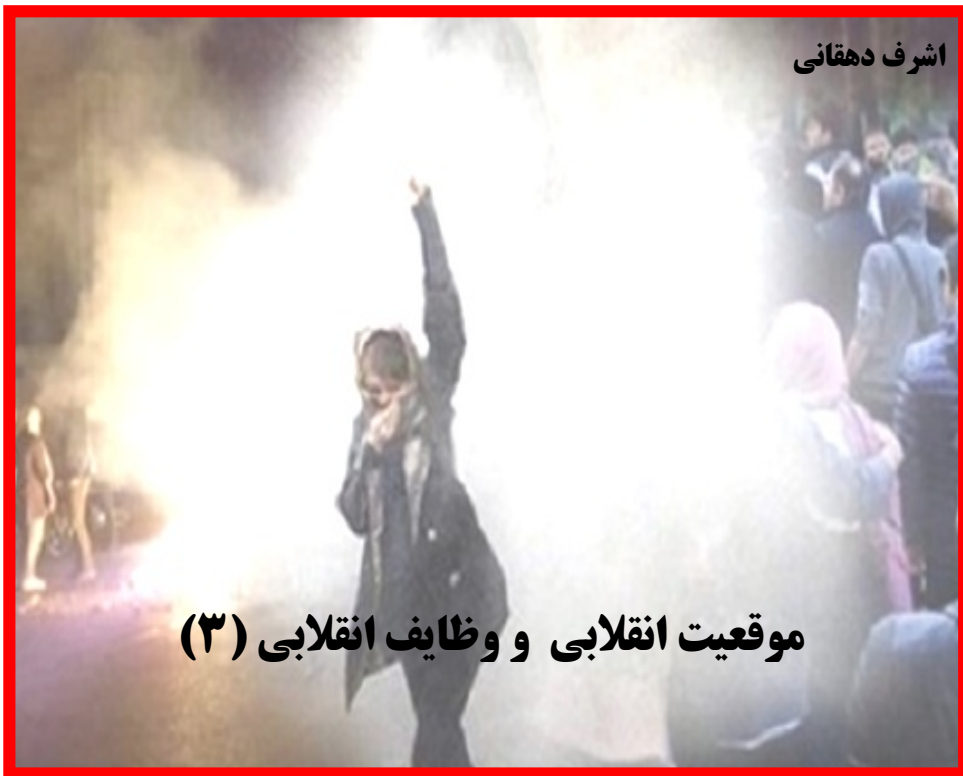
چنین است باید گفت که این انتظار بیهوده است. تاریخ دو بار عین هم تکرار نمی شود.

پاسخ به ندای توده ها، وظیفه

نیروهای پیشرو کمونیست!

در شرایط کنونی که جامعه ایران در دوره انقلاب قرار گرفته و موقعیت انقلابی در جامعه وجود دارد جا دارد در همین چهارچوب به وظایفی که در حال حاضر بر عهده نیروهای پیشرو قرار دارد، بپردازیم. لنین مطرح کرده است که "هر موقعیت انقلابی به انقلاب ختم نمی شود". در این حکم نکته ای مهم و اساسی نهفته است و آن این که، برای دست یابی توده های انقلاب کننده به پیروزی دو عامل باید همدیگر را تکمیل نمایند: عامل عینی و عامل ذهنی. منظور از عامل عینی همانا تغییراتی است که هم در وضعیت توده ها و هم در وضعیت حکومت به وجود می آید و لنین از آنها به عنوان "تغییرات عینی" نام می برد که خود اثبات گر وجود موقعیت انقلابی در یک جامعه می باشند. وی می نویسد که "در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب به وقوع می پیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی طبقه انقلابی توانائی آن را داشته باشد که به حد کافی از قدرت عملیات توده ای انقلابی برای سرنگونی حاکمیت موجود استفاده بکند. این حاکمیت حتی در شرایط بحران هم به خودی خود سقوط نمی کند، بلکه آن را باید سرنگون کرد. (نقل از "سقوط انترناسیونال دوم"). در ارتباط با قدرت طبقه انقلابی در واقع باید از عامل ذهنی سخن بگوئیم که خود، هم وجود توده هایی با روحیه قوی انقلابی را شامل می شود که برای رسیدن به هدف دست به مبارزات فداکارانه و قهرمانانه زده و مرگ را تحقیر می کنند و هم وجود یک نیروی سیاسی متشکل انقلابی به مثابه پیشاهنگ رهبری کننده عملیات توده ای انقلابی. با ترکیب این دو عامل عینی و ذهنی، انقلاب می تواند به پیروزی دست یابد.

توجه به شرایط مشخص کنونی جامعه ایران، نشان می دهد که تا جایی که موضوع به تغییر در وضعیت توده ها و رژیم بر می گردد این "تغییرات عینی" صورت گرفت است. در رابطه با عامل ذهنی نیز همه مسأله به فقدان یک نیروی سیاسی متشکل انقلابی مربوط می شود والا تا جایی که به توده ها، روحیه والای انقلابی در آنها و داشتن پتانسیل لازم برای انجام مبارزه تا پای جان مربوط است، کمبودی در این زمینه وجود ندارد. واقعیت این است که توده های جان به لب رسیده ایران نه فقط در دیماه با مبارزات قهرمانانه و سلحشورانه خود نشان دادند که برای رسیدن به کار، نان، مسکن، آزادی و استقلال حاضر به هر گونه فداکاری می باشند و عملاً سینه های خود را سپر گلوله های نیروهای



موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی (۳)

دولت جایگزین جمهوری اسلامی و دو خط مشی!

بنابراین در مقابل این سؤال که دولت جایگزین جمهوری اسلامی چگونه دولتی باید باشد در میان کسانی که به عنوان چپ شناخته می شوند دو برخورد سیاسی و دو خط مشی در مقابل هم قرار می گیرند. برخورد سیاسی و خط مشی ای که چریکهای فدائی خلق ایران به مثابه یک نیروی کمونیست با وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم و آموزش از رهبران کبیر پرولتاریا با اعتقاد به ضرورت جنگ مسلحانه توده ای با دشمن مبلغ آند، و برخورد سیاسی و خط مشی ای که اگر چه مدعی طرفداری از طبقه کارگر و اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم می باشد، بر خلاف آموزش های مارکسیستی حتی در شرایط کنونی نیز که ایران در دوره انقلاب به سر می برد و موقعیت انقلابی در جامعه وجود دارد به فکر انجام حرکتی در جهت ایجاد ارتش انقلابی برای برپائی حکومت انقلابی نیست. اینها راه انقلاب را قیام مسلحانه ناگهانی توده ها عنوان می کنند، اما گوئی قیام مسلحانه توده ای مورد نظر شان تدارک نیاز ندارد و کارگران نباید از هم امروز برای به دست گرفتن رهبری آن قیام و یا اگر امکان چنین امری نیست حداقل کوبیدن مهر و تأثیر انقلابی خود بر آن قیام خود را متشکل و مسلح کنند. پس در این دوره بر تلاطم و طوفانی در جامعه نیز مبلغ انجام همان توصیه هایی هستند (ایجاد کمیته های اعتصاب و غیره در کارخانجات) که پیش از این در دوره آرام مبلغ آن بودند. اما کدام قیام مسلحانه نیاز به سازماندهی مسلح ندارد؟ آیا اینها در رویای خود انتظار قیام خود بخودی بهمن ۱۳۵۷ را می کشند تا دوباره برای ایفای نقش غیر انقلابی در صحنه حاضر شوند؟ اگر

همانطور که دیده می شود سؤال "رهبری انقلابی در ایران چگونه می تواند به وجود آید" در نظرات چریکهای فدائی خلق به مثابه یک نیروی کمونیست واقعاً معتقد به مارکسیسم - لنینیسم به خصوص در ارتباط با شرایط انقلابی کنونی ایران، پاسخ کاملاً روشن و شفاف و بدون ابهامی دارد (شرح دقیق کامل این امر مهم در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" آمده است). در عین حال می بینیم که این سؤال و پاسخ به آن با موضوع مهم دیگر یعنی دولتی که باید جایگزین رژیم جمهوری اسلامی گردد، در هماهنگی و پیوند کامل قرار دارد. اگر قرار به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و همراه با آن پایان دادن به سلطه امپریالیستها در ایران و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه می باشد، این امر مهم نه از طریق قیام مسلحانه توده ای (روشن ترین دلیل بر رد آن فقدان رهبری کمونیستی در حال حاضر و عدم امکان ایجاد آن از طریق مسالمت آمیز در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران می باشد) بلکه از طریق پیمودن راه مبارزه مسلحانه توده ای - به شکلی که در بالا تشریح گردید - امکان پذیر است. تنها با پیمودن این مسیر از طرف کمونیست های صدیق و انقلابی امکان پیوند با طبقه کارگر، تأمین رهبری انقلابی در جنبش وجود دارد و تنها از طریق سازماندهی مسلح توده ها در جریان مبارزه مسلحانه است که راه برای تشکیل "ارتش انقلابی" ای که لنین بر ضرورت ایجاد آن جهت برپائی یک "حکومت انقلابی" پای می فشرد، تسهیل شده و می توان به آن دست یافت. همچنین تنها در این صورت دور نمای یک زندگی سعادتمند انسانی در مقابل کارگران و زحمتکشان محروم و زجرکشیده ایران قرار می گیرد.

وحشی رژیم و اعمال قهر ضد انقلابی آنها علیه تظاهر کنندگان، فوری شکل قهر آمیز به خود می گیرد. در جریان تظاهرات و تجمعات کارگری، در موارد زیادی کار به کتک زدن کارگران توسط آن نیروها و درگیری بین کارگران و نیروهای مسلح رژیم می کشد.

اوضاع در جبهه ضد انقلاب!

امروز شرایطی بر جامعه ایران حاکم است که نه رژیم جمهوری اسلامی به مثابه کانال اصلی سلطه امپریالیستها بر جامعه ایران، علیرغم همه وحشی گری ها و اعمال جنایتکارانه اش قادر است توده ها را از میدان مبارزه کنار زند و نه توده ها در لحظه کنونی از چنان قدرتی برخوردارند که بتوانند بساط این رژیم ننگین دار و شکنجه را در هم کوبیده و خود آن را به زباله دان تاریخ بیافکنند. دشمنان توده های تحت ستم ما از خود جمهوری اسلامی گرفته تا امپریالیستها (همراه با نیروها و رسانه های وابسته به آنها)، این استثمارگران و استثمارکاران جنایتکار و وحشی، اکنون که حاکمیت خود و سیستم ظالمانه سرمایه داری را با خیزش توده های انقلابی در خطر می بینند برای حفظ وضع نکتت بار و مصیبت آور موجود در هر زمینه و حوزه ای به تلاش های شدید و گسترده ای دست زده اند. رسانه های امپریالیستی با قلب حقایق - البته با مخلوط کردن راست و دروغ با هم - و اشاعه ایده های فرمیستی در جهت انحراف مسیر مبارزات مردم فعالیت گسترده ای را در پیش گرفته اند. در حال حاضر، کار سرکوب مبارزات توده ها را خود جمهوری اسلامی به عهده دارد و این رژیم در شرایطی که به قول عباس عیدی از مهره های اصلاح طلب رژیم که در گفتگو با گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش های خبری ایرنا- ۱۱ خرداد ۱۳۹۷) اعتراف کرد که شیرازه امور در اکثر نهادها و ارگان های دولتی از هم پاشیده شده و به قول وی کار آمدی ندارند، اما به وظیفه خود که سرکوب مبارزات توده ها و کنترل جامعه از طریق اعمال قهر ضد انقلابی در آن عمده است، عمل می کند. جمهوری اسلامی وظیفه سرکوب توده ها را با میلیتاریزه کردن کامل تمام مناطق، برقراری حکومت نظامی اعلام نشده و ولو کردن نیروهای مسلح و امنیتی خود در کوچه و خیابان، توسل به دستگیری های گسترده، اعمال شکنجه های وحشیانه به زندانیان و کشتار بی شرمانه در زندانها انجام می دهد. امروز گاه در ویدئوهایی که منتشر می شوند دیده می شود که دست اندرکاران حکومت، با این اخطار به مزدوران مسلح خود که اگر مردم بتوانند رژیم حاکم را سرنگون کنند، شما را تکه تکه خواهند کرد و شما و خانواده تان امکان خروج از کشور را هم نخواهید یافت، آنها را آشکارا تشجیع می کنند که به هر عمل وحشیانه علیه مردم دست زده و با بی رحمی هر چه تمامتر به سرکوب مبارزات و اعتراضات آنان بپردازند؛ چون پای مرگ و زندگی خودشان در میان است. به آنها می گویند

لنین مطرح کرده است که "هر موقعیت انقلابی به انقلاب ختم نمی شود". در این حکم نکته ای مهم و اساسی نهفته است و آن این که، برای دست یابی توده های انقلاب کننده به پیروزی دو عامل باید همدیگر را تکمیل نمایند: عامل عینی و عامل ذهنی. منظور از عامل عینی همانا تغییراتی است که هم در وضعیت توده ها و هم در وضعیت حکومت به وجود می آید و لنین از آنها به عنوان "تغییرات عینی" نام می برد که خود اثبات گر وجود موقعیت انقلابی در یک جامعه می باشند. وی می نویسد که "در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب به وقوع می پیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی طبقه انقلابی توانائی آن را داشته باشد که به حد کافی از قدرت عملیات توده ای انقلابی برای سرنگونی حاکمیت موجود استفاده کند.

گاه به جنگ تن به تن و کتک زدن متقابل نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم می پردازند. یا از تاکتیک علیه نیروهای سرکوبگر استفاده می کنند که از خود آنان آموخته اند (راندن ماشین به سوی مزدوران حکومتی و زیر گرفتن آنها - موردی که در اویش انقلابی در رزم جانانه خود علیه بسیج و پاسداران رژیم به کار بردند). توده انقلابی در مواردی با سلاح گرم به مقابله با دشمن دست می زند (یک مورد از آن در مبارزات کشاورزان اصفهان مشاهده شد) و گاه مبارزه مسلحانه خود علیه نیروهای سرکوبگر را با پرتاب بمب های دستی و یا بمب های آتشزا به میان آنان به نمایش می گذارد که مورد آخر آن در مبارزه قهر آمیز توده های جان به لب رسیده خرمشهر در جلوی چشم همگان قرار گرفت. البته خبرهایی از این دست در رابطه با اقدامات مسلحانه توده ها، در شرایطی که رسانه ها به طور عمده در دست نیروهای متعلق به جبهه ضد انقلاب قرار دارند، کمتر امکان پخش پیدا می کنند. در شرایط کنونی رسانه های ارتجاعی تلاش فراوانی می کنند تا ذهن ها را مشغول مبارزات به اصطلاح مدنی ساخته و ضمن تغییر قهر انقلابی توده ها رفرمیسم را در جامعه اشاعه دهند. با این حال در ویدئویی نیز دیدیم که جوانانی که در منطقه ای در پشت صحنه در کمین نیروهای مسلح سرکوبگر رژیم نشسته بودند به هنگام عبور گله ای از آنها، بمب های آتشزا به میانشان پرتاب کرده و ضمن وارد آوردن خسارت به ایشان، آنها را از حرکت باز داشتند. جالب است که این مورد بیانگر یک کار گروهی بود که امید به تداومش را در دلها زنده می کرد. همچنین می دانیم که تظاهرات عمومی مسالمت آمیز مردم و به طور مشخص کارگران چطور با دخالت نیروهای امنیتی و انتظامی

سرکوبگر نمودند، بلکه در تداوم تظاهرات و قیام های قهر آمیز خود در دیماه، علیرغم سرکوب های وحشیانه نیروهای داعشی رژیم جمهوری اسلامی به میدان آمده و با حضور مبارزاتی خود و حتی توسل به جنگ خیابانی با این رژیم، عملاً و با فریادی رسا اعلام می کنند که دیگر حاضر نیستند به استثمارگران و استثمارکاران خود اجازه دهند که همچنان آنها را بچاپند و زندگی جهنمی ای را بر آنان تحمیل کنند. نشان می دهند که دیگر تحمل وضع کنونی را نداشته و خواهان دگرگونی در نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه می باشند. آنها آشکارا - چه با سر دادن شعارهای انقلابی پر معنا و چه با اعمال انقلابی خود - نشان می دهند که راه اصلی دگرگونی و تغییر شرایط نکتت بار حاکم بر زندگی خود را هم که همانا راه انقلاب قهرآمیز می باشد، می دانند.

اگر در جریان انقلاب برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، توده های مبارز ما با این فکر که رهبری انقلابی وجود دارد فریاد می زدند "رهبران، ما را مسلح کنید" (و متأسفانه رهبری انقلابی در جامعه وجود نداشت که به این ندا پاسخ دهد)، امروز در قریب به اتفاق تظاهرات و قیام های توده ای که در این یا آن گوشه از کشور رخ می دهد، توده های انقلابی از ضرورت مسلح شدن و توسل به مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان سخن گفته و با شعارهایی نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" و یا "می کشم، می کشم، آن که برادرم کشت" یا "آتش جواب آتش"، هم ضرورت مسلح شدن و انجام مبارزه مسلحانه و هم آمادگی خود را برای پیشبرد یک مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان اعلام می کنند. توده ها به درستی انتظار دارند که یک نیروی سیاسی انقلابی متشکل، به سازماندهی مسلح آنها بپردازد. اساساً پاسخ دادن به ندای توده ها، آموزش از آنها و حرکت در راستای خواست و نیاز توده ها در جهت تأمین منافع آنان وظیفه تخطی ناپذیر نیروهای سیاسی پیشرو جامعه است و اتفاقاً پاسخ به درخواست کنونی توده های انقلابی در صحنه، امروز وظیفه عمده و اساسی نیروهای آگاه و کمونیست را در جامعه تعیین می کند.

اما اگر در حال حاضر تشکل سیاسی - نظامی شناخته شده قوی و انقلابی ای وجود ندارد که نشان دهد به خواست و ندای توده ها پاسخ مثبت می دهد، خود توده های انقلابی تا آنجا که در قدرت دارند به مبارزه قهر آمیز با نیروهای مسلح رژیم می پردازند. این توده های به پا خاسته و دلیر در جریان تظاهرات خود در مواجهه با دشمن گاه به پرتاب سنگ و آجر پاره مبادرت می ورزند.

تشکل های صنفی خود بلکه جهت به عهده گرفتن وظایف خطیر تر و بزرگتر از آن برخوردار می باشد. لذا با کوتاه فکری و با تکبر خاص خود کارگران ایران را ناآگاه می خوانند و با این توجیه حتی در شرایط کنونی که شکی باقی نیست که مردم کارد به استخوان رسیده ایران و در رأس آنها طبقه کارگر ما، خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، نه از ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط کارگران سخن می گویند و نه قادرند وظایف و راهی را پیش پای آنان بگذارند که مسیری برای قدرت گیری کارگران باشد. البته آنها در حرف و ادعا ظاهراً موافق قیام مسلحانه توده ای هستند و این را راهی برای رهایی طبقه کارگر جلوه می دهند. اما امروز دست به فریب کارگران زده و برای بازداشتن آنها از متشکل شدن و مقابله قهر آمیز با دشمنانشان و مشخصاً با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در شرایط انقلابی کنونی ایران، مطرح می کنند که هنوز "لحظه قطعی" و مرحله نهائی برای دست زدن به سلاح فرا نرسیده است. البته باید پرسید که آیا برای این نیروهای رفرمیست با شیوه های اپورتونیستی شان هیچ وقت زمان برای دست بردن به سلاح فرا می رسد؟ پاسخ با توجه به تجربه هائی که طبقه کارگر و مردم مبارز ایران از دهه بیست - زمان قدرت داشتن اپورتونیسم حزب توده - تا کنون در دست دارند به این سؤال منفی است.

پیروان تفکر فوق با هر عنوانی که امروز روی خود گذاشته اند (سیاسی کارهای مارکسیست - لنینیست در درون جامعه ایران) و یا از گذشته با خود حمل می کنند (جریانات سیاسی مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر در خارج از کشور)، به واقع همان اپورتونیستهای هستند که اگر از قدرت نفوذ در میان کارگران برخوردار باشند به گفته لنین خطرشان برای منحرف کردن جنبش کارگری از خود بورژواها بیشتر است. اینها در اصل دشمنان طبقه کارگرند که حتی اگر روزی صد بار هم از ضرورت انقلاب صحبت کنند و سخنان گرانقدر مارکس مبنی بر ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی را تکرار کنند، در عمل با عدم انجام وظایف انقلابی که شرایط کنونی حکم می کند به حفظ وضع نکبت بار و مصیبت زای کنونی، دستپخت سرمایه داران زالو صفت خدمت می کنند.

این دسته اول با عمل خود علیرغم ادعای طرفداری از طبقه کارگر، کار دسته دومی هائی را هم تقویت و تکمیل می کنند که چه آشکارا در جبهه ضدانقلاب باشند و چه مدعی قرار داشتن در صف توده ها باشند، به طور کاملاً علنی مبلغ پاسبیسم و رفرمیسم هستند. این دسته دوم همان کسانی هستند که برای باز داشتن توده

امروز گاه در ویدئوهائی که منتشر می شوند دیده می شود که دست اندرکاران حکومت، با این اخطار به مزدوران مسلح خود که اگر مردم بتوانند رژیم حاکم را سرنگون کنند، شما را تکه تکه خواهند کرد و شما و خانواده تان امکان خروج از کشور را هم نخواهید یافت، آنها را آشکارا تشجیع می کنند که به هر عمل وحشیانه علیه مردم دست زده و با بی رحمی هر چه تمامتر به سرکوب مبارزات و اعتراضات آنان بپردازند؛ چون پای مرگ و زندگی خودشان در میان است. به آنها می گویند که مردم، ما را به دریا خواهند ریخت. حتی مقامی در وزارت بهداشت از خطر سقوط رژیم و پیامد های آن برای خود و همکارانش صحبت می کند و به آنها هشدار می دهد که به هر طریقی در حفظ ارکان این رژیم کوشا باشند.

است که اولاً طبقه کارگر ایران از همان بدو استقرار رژیم جمهوری اسلامی هرگز از مبارزه باز نایستاده و به خصوص از دهه ۸۰ به این سو ضمن تشدید مبارزات خود علیه سرمایه داران و رژیم حاکم در جهت تحقق خواستهای صنفی و ایجاد تشکل های صنفی مستقل خود قدم های جدی و مهمی برداشته است. ثانیاً، طبقه کارگر ما در جریان مبارزه برای تشکل یابی خویش، از درون خود، کارگران آگاه، متعهد و فداکاری را پروده و بعضاً به عنوان فعال کارگری به همگان شناسانده است. اما آنچه علیرغم مبارزات بی وقفه و فداکارانه کارگران و تلاش های بی دریغ و مسئولانه فعالین صمیمی و مبارز کارگری مانع از شکل گیری حتی یک اتحادیه یا سندیکا یا به طور کلی تشکل کارگری مستقل گردیده، سد بلند دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده است. این رژیم نه تنها فعالین کارگری را به دلیل دفاع از منافع صنفی کارگران دستگیر کرده، مورد شکنجه قرار داده و حکم و وثیقه سنگین برای آنها تعیین نموده است، بلکه هر کارگر ساده ای را نیز صرفاً به خاطر مبارزه برای ابتدائی ترین خواستهای صنفی خود مورد حملات وحشیانه قرار داده است. چنین است که حتی در شرایطی که تحقق خواسته های کامل صنفی کارگران منوط به از میان برداشتن این دیکتاتوری و به عبارت دیگر سرنگونی جمهوری اسلامی است، پیروان تفکر رفرمیستی مزبور سعی دارند به شیوه اکونومیست های روسیه، ذهن طبقه کارگر را صرفاً به خود و مسایل صنفی خویش مشغول نموده و آنها را از انجام اقدامات عملی در جهت سرنگونی رژیم و از بین بردن دیکتاتوری باز دارند. این نیروهای رفرمیست قادر نیستند ببینند و نمی خواهند اعتراف کنند که طبقه کارگر ما در شرایط انکشاف هر چه بیشتر سیستم سرمایه داری در ایران با آگاهی و تجربیاتی که در طول مبارزات دلیرانه خود کسب نموده است، امروز از توان فکری و تجربه عملی لازم نه فقط برای ایجاد

که مردم، ما را به دریا خواهند ریخت. حتی مقامی در وزارت بهداشت از خطر سقوط رژیم و پیامد های آن برای خود و همکارانش صحبت می کند و به آنها هشدار می دهد که به هر طریقی در حفظ ارکان این رژیم کوشا باشند. به طور کلی در حال حاضر جمهوری اسلامی عهده دار کنترل جامعه برای حفظ سلطه امپریالیسم در ایران است ولی این وضع ممکن است در صورت پیشرفت جنبش انقلابی و جدی تر شدن هر چه بیشتر خطر برای سلطه امپریالیستی در ایران، تغییر کرده و دشمنان مردم مبادرت به اقدامات دیگری بکنند. مثلاً می دانیم که امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن اصلی خلقهای ایران، نیروهای مزدوری را از میان ناسیونالیست های ایرانی به خصوص در گوردستان یا بلوچستان در اختیار دارد که سالها برای آنان هزینه کرده است. این دشمن جانی و سالوس هر زمان لازم ببیند، می تواند از آنها برای ایجاد اغتشاش در جنبش و مخدوش کردن صف انقلاب و ضد انقلاب استفاده کند. نه فقط جریانات ناسیونالیست بلکه نیروهای شناخته شده یا ناشناخته دیگری نیز ممکن است در شرایط خاصی در جهت حفظ سلطه امپریالیستی و تداوم سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، در خط قدرتهای خارجی به مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی برخیزند و نیروهای مبارز جامعه را هم فریب دهند. خلاصه تا آنجا که به دشمنان توده های تحت ستم ما، دشمنان کارگران، زحمتکش و اقشار مختلف مردم در شهر و روستا مربوط است، آنها انقلاب توده ها را امری کاملاً جدی به حساب آورده و برای از بین بردن آن به هر تلاش ضد انقلابی دست می زنند.

تلاش نیروهای رفرمیست برای

به عقب راندن توده ها!

نمی توان تردیدی داشت که در درون جامعه ایران چه در میان کارگران و چه روشنفکران، کمونیست های راستینی وجود دارند که می کوشند وظیفه خود را در ارتباط با شرایط حساس کنونی دریافته و به آن عمل کنند. درعین حال از دیر باز تفکری رفرمیستی در جنبش کمونیستی ایران وجود دارد که همانطور که در بالا اشاره شد وظیفه نیروهای کمونیست در جامعه را صرفاً رفتن به کارخانه ها و به اصطلاح کار با کارگران قلمداد می کند؛ و شاهدیم که این تفکر حتی در شرایط امروز نیز که بحث اصلی بر سر انقلاب و چگونگی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می باشد و این امر مسأله مبرم روز را تشکیل می دهد، وظیفه خاصی برای نیروهای کمونیست قائل نیست و انگار که هیچ تغییر عینی در جامعه صورت نگرفته است، مبارزه صنفی و حداکثر کوشش برای ایجاد تشکل های صنفی کارگری را در راس اهداف و آمال مبارزه کارگران جلوه می دهد. واقعیت این

جواب آتش"، "وای به روزی که مسلح شویم" و "جنگ تا بجنگیم" و از این قبیل نمی دهند، این شعارها در شرایط انقلابی امکان تحقق دارند. این دشمنان (سرمایه داران خارجی و داخلی و وابستگانشان) که می خواهند با جنگ و دندان از ثروت و زندگی بورژوازی شان محافظت کنند، از سر داده شدن این شعارها هراس زیادی در دل خود احساس می کنند. چرا که می دانند که توده های انقلابی با طرح چنان شعارهایی بی صبرانه امکان و شرایطی را طالب هستند که بتوانند به این شعارهای خود جامه عمل بپوشانند. در چنین جوی است که آنها حساب می کنند که گشودن آتش بی محابا در سطحی وسیع به روی توده های انقلابی، باعث شعله ور شدن هر چه عظیم تر شراره های آتش انقلاب در هر گوشه از کشور خواهد شد.

دشمنان، درست از به جریان افتادن مبارزه مسلحانه توسط توده ها در اقصی نقاط ایران در بیم و هراسند. به همین خاطر در حال حاضر ضمن آن که کماکان، همچون روال سابق خود به بغیر و ببند وحشیانه مبارزین و شکنجه و قتل در زیر شکنجه به صورت فجیع و یا با روش های ضد انقلابی همیشگی شان به ربودن جوانان و کشتار مخفیانه آنان مشغولند، هنوز از به کارگیری سرکوب حداکثری خود احتراز می کنند و آن را به موقعیتی دیگر محول می کنند. بیهوده نیست که امروز رئیس پلیس های جلا و بی شرم جمهوری اسلامی در آغاز برای پراکنده کردن تظاهرات مردم لفظ "خواهش می کنم"، "بفرمائید تشریف ببرید" و از این قبیل که به هیچوجه در قاموس آنها نیست و تنها برای خام کردن توده ها و کاستن از شدت مبارزات آنان به طور فریبکارانه به کار می روند، استفاده می کنند.

باید هشیار بود و دانست که دشمنان مردم منتظرند تا موقعیت انقلابی در جامعه فروکش کند، تا زمان به نحوی بگذرد، توده ها خسته شوند و از شور و هیجان جشن خود، جشن انقلابی ای که برپا کرده اند، کاسته شود، آنگاه آنها با کشتارهای فله ای توده ها، حمام خون هائی به مراتب شدیدتر از دهه ۶۰ برپا کنند. با قرار دادن چنین خطر و فاجعه بزرگ در جلوی چشم خود، باید با جدیت تمام در راه سازماندهی مسلح توده ها حرکت کرد و به تبلیغ این راه پرداخت. تنها با در پیش گرفتن چنین راهی است که می توان توده های عظیم مردم ایران را از قرار گرفتن در معرض خونریزی ها و قساوت های آتی دشمنانشان محفوظ نگاه داشت.

(ادامه دارد)

طبقه کارگر ایران از بدو استقرار رژیم جمهوری اسلامی هرگز از مبارزه باز نایستاده و به خصوص از دهه ۸۰ به این سو ضمن تشدید مبارزات خود علیه سرمایه داران و رژیم حاکم در جهت تحقق خواسته های صنفی و ایجاد تشکل های صنفی مستقل قدم های جدی و مهمی برداشته است. ثانیاً، طبقه کارگر ما در جریان مبارزه برای تشکل یابی خویش، از درون خود، کارگران آگاه، متعهد و فداکاری را پروده و بعضاً به عنوان فعال کارگری به همگان شناسانده است. اما آنچه علیرغم مبارزات بی وقفه و فداکارانه کارگران و تلاش های بی دریغ فعالین صمیمی و مبارز کارگری مانع از شکل گیری حتی یک اتحادیه یا سندیکا یا تشکل کارگری مستقل گردیده، سد بلند دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده است.

تاکتیک کنونی رژیم در رابطه با تظاهرات خیابانی

به گونه ای که دیده می شود رژیم امروز مردم انقلابی در صحنه مبارزه را به طور شدید و گسترده مورد اصابت گلوله های خود قرار نمی دهد و به قولی از حداکثر نیروی خود برای سرکوب استفاده نمی کند. دلیل این امر روشن است. دشمنان مردم از وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه کاملاً آگاهند و می دانند که توده های انقلابی مصمم به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، می دانند که در این شرایط توده ها از درجه بالائی از روحیه و شور انقلابی برخوردارند و ترسی از نیروهای مسلح دشمنانشان به دل راه نمی دهند، به عینه می بینند که این توده های جان به لب رسیده و کارد به استخوان رسیده، از مرگ نمی هراسند و حاضرند برای سرنگونی رژیم و رسیدن به آزادی به هر نوع فداکاری دست زده و قهرمانانه جان فدا کنند. در چنین شرایطی است که آنها خود را مجبور می بینند که به قول معروف با حساب و کتاب به توده ها برخورد کنند. این مزدوران از تجربه شاه در جریان خیزش انقلابی توده ها در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ آموخته اند که سرکوب حداکثری و شدیداً خونین تظاهرات مردم در یک شرایط انقلابی گاه نه تنها باعث عقب راندن توده ها نخواهد شد، بلکه آنها را در مبارزه و پیمودن راه انقلاب جری تر خواهد ساخت. می دانند که در حال حاضر اقدام به خون ریزی بیشتر از آنچه امروز انجام می دهند، باعث افزایش هر چه بیشتر خشم توده ها شده و خونهای ریخته شده شهدای انقلاب بر زمین به پرچم سرخی در دست توده های انقلابی تبدیل خواهد شد و آنها را به انجام اقدامات عملی جدی تر خواهد کشاند. می دانند که مردم بی دلیل در هر تظاهرات خود شعار "آتش

ها از انقلاب جهت حفظ سیستم استثمارگرانه و شدیداً ظالمانه حاکم، راه نجات توده ها را "نافرمانی مدنی" جا می زنند و این شیوه از کار را نه به عنوان تاکتیکی که در شرایطی ممکن است مفید هم واقع شود، بلکه به عنوان شیوه اصلی مبارزه و راه رسیدن مردم به خواسته های خود جا می زنند. همانها که به مردم می گویند که توسل شما به مبارزه مسلحانه باعث می شود که رژیم برای سرکوب "مجوز" پیدا کند و به سرکوبش ده برابر اضافه کند. اما آنها عمداً این واقعیت را پنهان می کنند که رژیم نه امروز و نه هیچوقت دیگر در طول عمر ننگین و جنایتکارانه اش منتظر "مجوز" از مردم نبوده است. دست اندرکاران جمهوری اسلامی همواره حتی با بی شرمی تمام بدون هیچ "مجوز"ی به کشتار مردم پرداخته و به آن افتخار کرده اند. بیشک مردم هشیار ایران نه اعترافات خود خمینی و نه گردانندگان حکومتش چون مهدی گیلانی، موسوی اردبیلی و موسوی تبریزی و غیره به جلادی خودشان در دهه ۶۰ را فراموش کرده اند و نه جلادی و افتخار به آن از طرف دیگر سران رژیم در دهه های بعدی چون روحانی را که در جریان جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸، در مقام رئیس شورای امنیت ملی، از لزوم تکه تکه کردن دانشجویان و مردم مبارز سخن گفت.

چه ضد انقلاب شناخته شده و چه رفرمیست های مدعی طرفداری از مردم، در توجیه به اصطلاح راه "نافرمانی مدنی" شان، برای فریب توده ها، "پرهیز از خشونت" را به عنوان کم هزینه ترین راه تبلیغ می کنند. در حالی که در جامعه طبقاتی کنونی، پیش گرفتن راه مبارزه مدنی و عدم اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی همان کوره راهی است که انرژی انقلابی کارگران و توده های محروم را به هرز می برد و در خدمت نجات رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. این کوره راه، بن بست است که با باز داشتن توده ها از اعمال قهر انقلابی به مثابه تنها راه نجات خویش از جهنم حاصل از سیستم سرمایه داری وابسته حاکم، توده ها را دست بسته به مسلح جلادان و مدافعین مسلح نظم استثمارگرانه و ستمکارانه کنونی می برد. از این رو کوره راه پیشنهادی اینان، "هزینه" ای بر گرده طبقه کارگر و انبوه عظیم ستمدیدگان تحمیل می کند که بسیار، بسیار پر هزینه تر از مبارزه ای خواهد بود که توده ها با دست بردن به سلاح علیه دشمنانشان به کار ببرند.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!



نیروهای امنیتی و مسلح ضدانقلابی بشنوید: "نه تهدید، نه زندان، نه اعدام، دیگر اثر ندارد"

نیروهای سرکوبگر رژیم ددمنش جمهوری اسلامی سی و هشتمین روز اعتصاب کارگران مجتمع صنعتی فولاد اهواز با یورش شبانه به منازل فعالین کارگری و ایجاد رعب و وحشت برای خانواده های آنان، این کارگران را دستگیر و روانه شکنجه گاه های خود ساختند. در تداوم این حملات، تعداد دیگری از کارگران توسط نیروهای سرکوبگر رژیم دستگیر شدند.

دستگیری کارگران دلاور فولاد اهواز در شرایطی صورت گرفت که از یک طرف همه ترفند ها و دسیسه های فریبکارانه دست اندرکاران رژیم برای ایجاد تفرقه بین کارگران به دلیل هوشیاری و اتحاد و همبستگی کارگران با شکست مواجه شد و از طرف دیگر التیماتوم کارگران و تهدید آنان به انجام اقدامات مبارزاتی دیگر، جمهوری اسلامی را شدیداً دچار خوف و وحشت نمود.

در آخرین روزهای قبل از هجوم سرکوبگران، در شرایط سخت امنیتی که نیروهای انتظامی به حکم وظیفه ضد انقلابی خود کارگران را به محاصره خود در آورده بودند، و در شرایطی که کارگران متوجه دسیسه های غلامرضا شریعتی، استاندار خوزستان برای ایجاد تفرقه بین کارگران شده بودند، چند تن از کارگران آگاه، شجاع و رزمنده فولاد اهواز به سخنرانی های پر محتوا، پر شور و آگاهی دهنده دست زدند. از جمله یکی از کارگران با ذکر یک تمثیل زیبا، استاندار خوزستان را به مترسکی تشبیه کرد که برای حفاظت از مزرعه اربابان به منظور ترساندن پرنده ها در آنجا گماشته شده است. او همچنین جهانگیری، معاون روحانی، رئیس جمهور را فاقد ذره ای شرف خواند که به هنگام سفر به اهواز در شرایطی که کارگران مجتمع صنعتی فولاد اهواز، ۱۸ روز بود که در کف خیابان خواستهای برحق خویش را فریاد می زدند، کمترین توجهی به آنها نکرده بود. در این سخنرانی ها به اهرم فساد و ارکان مافیا بودن همه سردمداران رژیم که به درستی در شعار این کارگران به صورت: "مرگ بر مافیا" منعکس بود نیز اشاره شد.

یکی از کارگران در سخنان خود، به افشای حيله گری جهانگیری در صدای و سیمای جمهوری اسلامی پرداخت که در ارتباط با خواست کارگران ایران در اقصی نقاط کشور که خواستار حذف بخش خصوصی هستند گفته است چون دولت ضعیف است نمی تواند به بنگاه های خصوصی برخورد کند. در پاسخ این ادعا کارگر مزبور دخالت جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف منطقه و به قول وی مدیریت کردن "مسایل اقتصادی و حتی فرهنگی" آن کشورها را که در واقع در جهت اجرای سیاست های امپریالیسم آمریکا و شرکا صورت می گیرد را یاد آوری نمود و پرسید که چرا دولت تنها در برخورد به مسایل مردم ایران و کارگران قدرت اجرایی ندارد و ضعیف است؟ در جریان این سخنرانی ها کارگران تهدید کردند که در صورت عدم رسیدگی به مطالباتشان، بیش از هزار و پانصد کارگر به تهران خواهند رفت و اعتراض برحقشان را به خیابانهای پایتخت خواهند کشاند. یکی از کارگران به نمایندگی از جمع با تعیین وقت معینی برای به اصطلاح "مسئولین" اعلام کرد که اگر تا آن وقت به خواسته های کارگران مجتمع صنعتی فولاد اهواز رسیدگی نشود "تمام ارکان استان را به لرزه در خواهیم آورد".

یکی از تاکتیک های کثیف جمهوری اسلامی در قبال کارگران مبارز بی اعتنائی حتی به بدیهی ترین خواستهای آنان است. این رژیم در شرایطی که سرمایه داران زالو صفت حاضر نیستند حتی قطره ای از ثروتی که از قتل کار همین کارگران در حسابهای بانکی شان ذخیره کرده اند را به آنها برگردانند، به تاکتیک گرسنگی دادن به کارگران و خسته کردن آنها دست زده اند تا بلکه به این طریق آنها را ناامید و از میدان مبارزه به در کنند. اما مقاومت و پایداری کارگران، این رژیم دار و شکنجه و جنایت را که ناتوان از پاسخگوئی به مطالبات کارگران است در وحشت از رشد روزافزون اعتراضات کارگری فرو برد. به همین خاطر کوشید تا با بازداشت و زندان و شکنجه کارگران از مبارزات حق طلبانه و در عین حال بسیار آگاهی بخش و تأثیر گذار روی همه ستمدیگان جامعه جلوگیری نماید. درماندگی رژیم در مقابل مبارزات کارگران دلیر ایران و در اینجا کارگران فولادینی که در مقابل ضحاک ماردوش، "کاوه آهنگر" هستند در این شعار عمیق و پر مفهوم کارگران شجاع فولاد اهواز منعکس است: "نه تهدید، نه زندان، نه اعدام، دیگر

اثر ندارد". کارگران با شناخت از حد وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم مدافع منافع سرمایه داران داخلی و غارتگران خارجی، با این شعار پیشاپیش عجز و درماندگی رژیم در قبال خود به مثابه بخشی از طبقه کارگر ایران را آشکار ساخته اند. اما این رژیم ددمنش هنوز معنای این شعار کارگران جان به لب رسیده ما را درک نکرده و دیوانه وار به هر تلاش عبث جنایتکارانه ای دست می یازد.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی جز با سرکوب مطالبات بر حق کارگران قادر به بقا خود نمی باشد. به همین دلیل هم رهائی کارگران، وابسته به سرنگونی این رژیم ضد کارگر می باشد. در عین حال باید دانست که نیروهای مسلحی که رژیم جمهوری اسلامی در هر تجمع و تظاهرات کارگری به سراغ کارگران می فرستد، نیروهای آموزش دیده برای سرکوب می باشند. آنها هیچ شغل و وظیفه ای جز سرکوب مردم برای حفظ حاکمیت ظلم و ستم در جامعه ندارند و همچون خود سرمایه داران از انگل های جامعه به شمار می روند؛ و اتفاقاً پولی را هم که بابت سرکوب کارگران و مردمان دیگر به نفع سرمایه داران داخلی و غارتگران خارجی می گیرند از حاصل کار و زحمت کارگران به دست می آید. بنابراین تردیدی نمی توان داشت که راه نجات کارگران از ستم و استثمار در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی همه نیروهای مسلحش به دست توانای توده های مسلح ایران به رهبری طبقه کارگر آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خویش می باشد.

باید بر دستگیری، شکنجه و زندان کارگران نقطه پایانی گذاشته شود و نیروهای پیشرو جامعه به این منظور باید به کمک کارگران بشتابند و وظیفه خود را در شرایط کنونی تشخیص داده و به آن عمل کنند.

ما دستگیری کارگران زحمتکش و آگاه فولاد اهواز را محکوم می کنیم و ایمان داریم که این بگیر و ببندها هرگز قادر نخواهند بود تا بساط ظلم و استثمار سرمایه داران زالوصفت حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را از انقلاب توده ها در امان نگه دارد.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی
درد بی کران به کارگران شجاع و دلیر
مجتمع فولاد اهواز
پیروز باد مبارزات دلاورانه کارگران بیدار
ایران که از استثمار بیزارند**

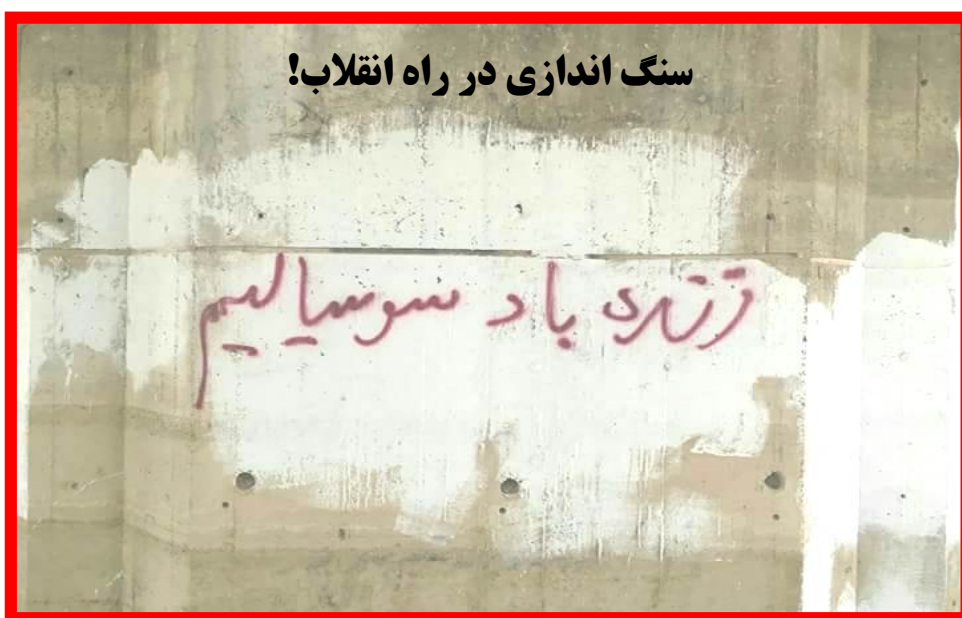
**چریکهای فدائی خلق ایران
بیست و ششم آذر ۱۳۹۷ -
۱۷ دسامبر ۲۰۱۸**

پیروز باد مبارزات دلاورانه کارگران ایران!

در چنین شرایطی رسانه های امپریالیستی می کوشند با تبلیغات رنگارنگ نگرش ها و دیدگاه های ضد انقلابی در جامعه که مسلما مربوط به طبقه سرمایه داران و یا خرده بورژواهای پیرو آنهاست را تقویت کنند. یکی از تبلیغات آنها نفی ضرورت مسلح شدن توده های تحت ستم ایران و مبارزه برای سرنگونی رژیم و از بین بردن سیستم سرمایه داری است. رفرمیست ها - اصلاح طلبان که خواهان حفظ نظام های ظالمانه موجود هستند هر گونه مبارزه مسلحانه را رد نموده و تحت عنوان مبارزه علیه خشونت سعی در انحراف مسیر مبارزات انقلابی و رادیکال توده ها را دارند. اما واقعیت این است که رژیم دیکتاتورحاکم در طی دوران حاکمیت خود ارمغانی جز جنگ ، زندان ، اعدام ، فقر ، بیکاری و فحشاء و هزاران مصائب و مشکلات دیگر برای مردم نداشته است. در نتیجه اصلاح طلبان با تبلیغ ایده های اصلاح طلبی خود و نفی هر گونه مبارزه رادیکال از طرف مردم علیه جمهوری اسلامی خواهان بردن مردم به نا کجا آباد هستند.

در این میان افراد و جریاناتی هم هستند که به اسم چپ خود را معرفی کرده و با اسم طبقه کارگر تبلیغات زهر آگینی را پخش می کنند. آنها اگر چه مطرح می کنند که در نهایت وقتی توده ها به قیام برخاستند موافق مبارزه مسلحانه و قهر انقلابی مردم خواهند بود ولی واقعیت نشان داد که وقتی توده های گرسنه و تهی دست در ۱۴۰۰ شهر و روستای ایران دست به قیام زدند آنها باز توده ها را به انجام مبارزه مسالمت آمیز دعوت کردند. این نابینایان هنوز باور ندارند که سرکوب و خفقان و دیکتاتوری حاکم بر توده ها راهی به جز مبارزه قهر آمیز در مقابل توده ها به جای نگذاشته است ، و جواب آتش را با آتش باید داد. به همین خاطر عملا خواهان مبارزه مسالمت آمیز بوده و این راه را با ادبیات خاص خود به خورد مردم می دهند، که نهایتا آگاهانه یا نا آگاهانه در خدمت اهداف ظالمانه رژیم داروشکنجه جمهوری اسلامی قرار دارد.

تبلیغ دیگری که از طرف رسانه های ارتجاعی پخش شده است مربوط به رضا شاه می باشد. در شرایطی که مبارزات انقلابی مردم، رژیم جمهوری اسلامی را به لبه پرتگاه رسانده است، می بینیم امپریالیست ها که سرزمین مارا ملک خصوصی خود میدانند و خیزش قهرمانانه توده ها و حضور آنها در میدان مبارزه هراس بر دل آنان افکنده است، برای ادامه سیاست های استثمارگرانه خود زمینه ساز آلترناتیوهای دیگری مانند سلطنت طلبان که تاریخا مزدور آنها بوده اند شده اند. آنها از رسانه های وابسته به خود مرتب به نفع رضا شاه تبلیغ می کنند و برگشت سلطنت پهلوی که مردم مبارز ایران آنرا به زباله دان تاریخ سپرده اند را برای مردم آلترناتیوی در مقابل رژیم منفور



اسلامی هم امروز بر هیچ کسی پوشیده نیست و فساد درونی و بیرونی حاکمیت جان مردم را به لب رسانده است. مسئولین دزد حتی از کیسه بازنشستگان و سپرده های مردم هم چشم پوشی نکرده اند. همه این واقعیات فشارهای اقتصادی زیادی بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار داده است. در واقع امروز دیگر کارد به استخوان توده مردم رسیده، پدیده هایی مانند زباله گردی برای بدست آوردن غذا، کودکان کار، کودکان خیابانی ، فروش اجزای بدن ، گسترش حاشیه نشینی ، کپرنشینی ، گورخوابی و هزاران مصائب و مشکلات دیگر مردم که تحت نظام اقتصادی حاکم چشم اندازی برای پایان آن نیست به امری معمول در ایران تبدیل شده است. به گفته رسانه های خود رژیم از بیش از ۸۰ میلیون نفر جمعیت کشور ۴۵ میلیون نفر به زیر خط فقر کشیده شده اند و همه میدانند با این شرایط اسفناک زندگی مردم ، رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی پاسخی جز تشدید جنایت و کشتار ندارد.

در تاریخ ایران، نگرشی که همواره ضربات مهلکی به جنبش وارد آورده و مانند خوره از داخل به متلاشی کردن انقلاب پرداخته است نگرش رفرمیستی است. این نگرش در حالی که ایراداتی به وضع موجود دارد ولی همیشه خواهان حفظ نظام های ظالمانه حاکم می باشد. امروز هم این نگرش با عوامفریبی و فرصت طلبی ، خواهان به انحراف کشیدن مبارزات انقلابی و رادیکال توده ها است. این عوام فریبان (رفرمیست ها - اصلاح طلبان - اپورتونیست ها) چشم خود را در مقابل واقعیت های عینی جامعه بسته و خواسته ها و شرایط دردناک مردم را نادیده گرفته و مردم را از مبارزه قاطع و رادیکال علیه دشمنانشان باز می دارند و خواهان مبارزه مسالمت آمیز می شوند. این نابینایان هنوز باور ندارند که سرکوب و خفقان و دیکتاتوری حاکم بر توده ها راهی به جز مبارزه قهر آمیز برای آنان باقی نگذاشته، و جواب آتش را با آتش باید داد.

طبیعتا در جامعه ایران نیز مانند هر جامعه طبقاتی دیگر در بر خورد به واقعیت های جامعه ایران و امر انقلاب که نیاز میرم توده های مردم می باشد نگرش های گوناگونی وجود دارند و نمایندگان هر قشر و طبقه ای نظر و راهکار خاص خود را ارائه می دهند. هدف این مقاله آن است که برخی از آن نظرات و راه کارها را معرفی کرده و به آنها برخورد کند.

خیزش عظیم و مبارزات توده های گرسنه ایران (کارگران و زحمتکشان) که در دیمه سال ۱۳۹۶ شروع شد نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی مردم میهن مان بود. این خیزش ۱۴۰۰ شهر و روستای کشور را به طغیان کشید ، طغیانی که در تاریخ مبارزاتی کشور ایران بی سا بقیه بود. خیزش مردم گرسنه و زحمتکش که دیگر حکومت دزدان و غارتگران حاکم را باور ندارند امروز هم مسیر خود را تا نابودی دزدان و قاتلان طی میکند تا آنجا که امروز در دور افتاده ترین شهر و روستا مبارزات انقلابی زنان و مردان علیه رژیم وابسته جمهوری اسلامی در اشکال مختلف در جریان است.

شعارهایی مانند مرگ بر جمهوری اسلامی ، مرگ بر اصل ولایت فقیه ، اصلاح طلب اصولگرا -دیگه تمومه ماجرا و... نان، کار، آزادی که از ابتدا توسط مردم ایران که تمام کارگران و اقشار خرده بورژوازی شهر و روستا را در بر میگیرد، سر داده شدند، نشان دهنده آن بودند که آنها خواستار پایان دادن به فقر و گرسنگی و دیکتاتوری عنان گسیخته یعنی خواستار بی چون و چرای سرنگونی رژیم و سیستم سرمایه داری وابسته در ایران هستند. همانطور که می دانیم ضد انقلاب جمهوری اسلامی عمده بودجه مملکت را برای اجرای سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیست ها در منطقه خاور میانه خرج میکند تا جایی که مردم در شعارهایشان فریاد "سوربه را رها کن فکری بحال ما کن" را سر میدهند. دزدی و مسئولین دزد در رژیم جمهوری

توده ها به عهده دارند. همان اندازه که روشنفکران و عناصر انقلابی میتوانند انقلاب توده ها را به جلو سوق دهند به همان اندازه هم عناصر ضد انقلاب، رفرمیست ها و یا ایورتونیست ها می توانند تأثیرات منفی خود را در انقلاب مردم به جای بگذارند. مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش همواره از طرف چنین نیروهائی به عنوان خشونت تقبیح می شود. از نظر آنها گویا سرکوب و کشتار توده ها توسط رژیم های ضد خلقی و ارتکاب آنها به جنایت امری طبیعی است و گویا این حق حاکمان است که این طور عمل کنند. در نتیجه وقتی آنها

از تقبیح خشونت دم می زنند منظورشان این است که توده ها نباید و حق ندارند پاسخ آتش ضد انقلابی حاکمان را با آتش انقلابی خود پاسخ بدهند.

اما، در شرایط کنونی روشنفکران مبارز باید در درجه اول در جهت متشکل کردن خود بکوشند تا بتوانند نقش خودشان را در پیشبرد مبارزات توده ها ایفاء کنند و انقلاب مردم را به جلو سوق دهند. تجربه نشان داده است که در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران تنها تشکل سیاسی - نظامی امکان بقاء و رشد دارد. بنابراین تشکل گروه های سیاسی - نظامی توسط کارگران و روشنفکران متعهد و انقلابی نیاز واقعی جنبش است. این تشکل ها باید با حرکت های عملی و با بردن ایده های انقلابی به میان مردم که خواهان کسب آگاهی هستند صداقت و جدیت خود را به توده ها بشناسانند.

در شرایطی که توده ها فریاد، وای به روزی که مسلح شویم و یا آتش پاسخ آتش ویا به جنگ تا بجنیم سر داده اند و به این طریق ضرورت یک مبارزه انقلابی و یک مبارزه مسلحانه را مطرح می کنند، انقلابیون باید در جهت خواست و حرکت توده ها و نیاز آنها پیش بروند و پاسخ درستی به خواست توده ها بدهند و با گفتار و رفتار انقلابی شان شایستگی کسب پشتیبانی از جانب کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران را به دست آورند. در پروسه چنین مبارزاتی است که می توان چشم انداز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در ایران را به روشنی در مقابل دید خود قرار داد.

اکبر نوروزی - آبان ۹۷



مردم ما در مبارزات سال های ۱۳۵۶-۵۷ به آن جهت مذهبی داده و دارودسته خمینی را مقابل نیروهای انقلابی قرار دادند، امروز هم بعد از خیزش دیماه در رسانه های امپریالیستی این آلترناتیو (رضاشاه-سلطنت) را در مقابل مردم و نیروهای انقلابی علم کرده اند که باز سیاستی ضد مردمی است که باید آن را افشاء و طرد کرد. در واقع ارکستری از نیروهای ضد انقلاب تشکیل داده شده و هر کدام برای سرکوب خلق سازی را کوک کرده و به نواختن آن می پردازند.

رژیم ننگین جمهوری اسلامی امروز با شرایطی روبرو است که خود مزدوران و سران رژیم به عمق و وسعت بحران کنونی اعتراف می کنند. از طرف دیگر توده های کارگر و وسیع ترین افشار زحمتکش و ستمدیده دیگر به هیچ وجه نمی خواهند مانند سابق به زندگی خود ادامه دهند. توده های جان به لب رسیده خواهان نابودی این رژیم با تمام جناح های درونی آن هستند و لزوم یک دگرگونی عمیق و یک انقلاب اجتماعی را در نظام استثمارگرانه کنونی با هزاران زبان فریاد می کنند. انقلاب را توده ها بوجود می آورند، انقلاب کار توده هاست، در دوره انقلاب عامی ترین توده ها نیز به سوی مبارزه سیاسی کشیده شده و برای مطالبات و خواسته های خود با فداکاری واز جان گذشتگی دست به انقلابی ترین اعمال می زنند. خیزش توده ها پروسه و پیش در آمدی برای دستیابی به هدف اصلی آنهاست که همان انجام یک انقلاب اجتماعی است. هدف و خواست توده ها دگرگون کردن مناسبات تولیدی و طبقاتی حاکم می باشد تا با دگرگونی در سیستم اقتصادی - اجتماعی کهنه حاکم بر جامعه نظم اقتصادی - اجتماعی نوینی برقرار شود. اما درست است که انقلاب کار توده هاست اما روشنفکران نیز وظیفه و مسئولیت بزرگی در جهت پیشبرد انقلاب

جمهوری اسلامی جا می زنند. رضا شاه به دلیل شدت وحدت دیکتاتوری اش از طرف مردم لقب قلد را گرفت. اما امروز سلطنت طلبان و نیروهای وابسته به آن سعی دارند رضا شاه را قدرتی معجزه آسا و مناسب با وضعیت فعلی نشان دهند و با جعل و دروغ و تحریف به کسی که امپریالیسم انگلیس برای تسهیل غارتگری هایش و به یغما بردن ثروت مردم و سرزمین ما سر کار آورد چهره ملی بدهند. رضا شاه، این ضد ملی ترین شاه در ایران که بدبختی های امروز مردم و جامعه ایران از بنیادی است که او به نفع امپریالیسم در ایران بوجود

آورد، امروز توسط رسانه های ارتجاع "قهرمان" نامیده می شود و آنها سعی دارند وی را برای جوانانی که بدلیل اختناق و شرایط دیکتاتوری از تاریخ سرزمین خود بی خبرند، نجات دهنده مردم ایران معرفی کنند. با کوشش همین رسانه ها بود که در جریان تظاهرات و خیزش اخیر در یکی دو جا شعارهایی به نفع رضا شاه و سلطنت پهلوی شنیده شد که البته رسانه های ارتجاع برای به انحراف کشیدن مسیر مبارزات انقلابی مردم آن را رسانه ای کرده و در همه جا پخش نمودند.

در زمانی که مردم مراکز ستم را به آتش می کشند و مبارزات انقلابی اشان را پیش می برند درست در تداوم تبلیغات امپریالیستی از طرف سازمان میراث فرهنگی جمهوری اسلامی اعلام می شود که جسد مومیایی رضا شاه را پیدا کرده اند و این موضوع پیش پا افتاده ناگهان از طرف رسانه های معلوم الحال همچون بی بی سی، رادیو آمریکا، من و تو و..... به خبری مهم و هیجان انگیز تبدیل می گردد و آنها از این طریق می کوشند تا افکار عمومی مخصوصاً توجه نیروی جوان را نسبت به رضا شاه جلب کرده و به انحراف بکشانند.

سلطنت طلبان و رسانه های ارتجاعی در تلاش اند تا تصویری وارونه از رضا شاه نشان دهند. مثلاً آنها به ساخته شدن راه آهن در زمان رضا شاه اشاره می کنند. اما این را پنهان می کنند که این راه آهن تنها به خاطر تسهیل کار امپریالیسم انگلیس جهت لشکر کشی و رساندن وسایل جنگی برای مقابله با دولت تازه به قدرت رسیده شوروی کشیده شد. به همین خاطر هم مسیر آن از جنوب ایران که نیروها و وسایل جنگی انگلیسی ها از خلیج فارس وارد می شدند تا شمال که هم مرز شوروی بود تعیین گشت. به طور کلی امپریالیستها که با بالا گرفتن مبارزات

مجدرضا پهلوی ممکن است در ایران یک پادشاهی را از دست بدهد، و این امر برایش دردناک باشد. اما اگر و وقتی که می‌آید، صاحب یکی از بزرگترین ثروت‌های خصوصی در جهان است.

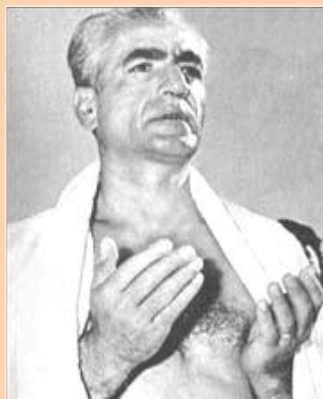
آری "درد و رنجی" که وابستگان به رژیم شاهنشاهی تحمل می‌کردند و می‌کنند با "درد و رنجی" که بسیاری از تبعیدیان تحمل می‌کردند و می‌کنند تفاوتی پایه‌ای دارد؛ آنان تا آن اندازه ربودند که سالهاست بدون کار کردن در ناز و نعمت مادی زندگی می‌کنند و هنوز که هنوز است ثروت باد آورده شان پایانی ندارد.

گزارش نیویورک تایمز دلالت بر آن دارد که یکی از شیوه‌هایی که خاندان پهلوی برای خارج کردن ثروت توده‌های ایران از کشور به کار می‌بردند استفاده از "بنیاد پهلوی" بود. بنیادی که کاملاً در اختیار خود آنان بود و در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ شمسی) تاسیس شده بود. به موجب تصمیمی که دولت ایران به دستور محمد رضا شاه در همان سالها اتخاذ کرده بود، هر ساله ۲٫۵ درصد از درآمد ناخالص ملی کشور به حساب این بنیاد واریز می‌شد. جالب آنجاست که مجدرضا پهلوی در روزهای ابتدایی ۱۹۷۹، روزهایی که تازه "صدای انقلاب" توده‌های ایران را شنیده بود از خانواده خود می‌خواهد که بخشی از سپرده‌های مادی خود را به حسابهای بانکی "بنیاد پهلوی" منتقل کنند تا آسانتر بتوانند آنها را از کشور خارج نمایند.

این گزارش که مطالعه آنرا به همگان پیشنهاد می‌کنم دلالت بر سرمایه‌گذاریهای خصوصی خاندان پهلوی در آن سالها در بانکها، شرکتها بیمه و تولیدی گوناگون و از جمله "جنرال موتورز" ایالات متحده آمریکا و شرکتهای فولاد "کنپ" و شرکت تولیدی "کروپ" در آلمان غربی، خرید خانه‌های لوکس در نیویورک و لندن و داشتن حسابهای سپرده در بانکهای گوناگون سوئیس دارد.

نادر ثانی، آبان ۹۷

گزارشی از سرقت بخشی از ثروت مردم توسط خاندان پهلوی



سرکوب بد نیست نگاهی دوباره به این گزارش کرده و از یاد ببریم که سران رژیم ضدخلقی سلطنت پهلوی نیز مانند وارثان خلفشان سارقین ثروت های توده‌های ما بودند.

همچنین در مطالعه این گزارش باید توجه داشته باشیم که نویسنده این گزارش مدعی نبوده که به همه اسنادی که از دزدی های خانواده پهلوی وجود داشته دسترسی داشته است. بنابراین او فقط به گوشه ای از ثروت انبوهی که خانواده پهلوی تا آنروز از کشور خارج کرده و در بانکهای سوئیس و کشورهای دیگر سپرده بودند اشاره نموده است. برای نمونه آنچه اشرف پهلوی خواهر دو قلو شاه خائن و بقیه اعضای خانواده پهلوی پیش و پس از این گزارش از کشور خارج کرده‌اند، موضوع این گزارش نبوده اند. با این وجود ارقام درج شده در این گزارش نشان می‌دهد که حداقل دزدی خانواده پهلوی تا آنروز چیزی حدود ۴ میلیارد دلار (با توجه به ارزش بالاتر دلار در آنروزها نسبت به امروز یعنی نزدیک به ۴۰ سال پس از آن) بوده است! جالب اینجاست که بودجه کشور در سال ۱۳۵۵ دلالت بر آن دارد که سهم خاندان سلطنت از بودجه سالانه کشور چیزی حدود ۴۳ میلیون دلار یعنی حدود یک صدم ثروت رسمی انتقالی آنها می‌باشد!

"آن کریتندن" گزارش خود را با این جمله آغاز کرده است:

چندی پیش به گزارشی از "آن کریتندن Ann Crittenden" که نزدیک به چهل سال پیش در روز چهارشنبه ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۷) در روزنامه نیویورک تایمز درج شده بود برخوردیم. که لینک آن در زیر درج شده است:

<https://www.nytimes.com/1979/01/10/archives/bankers-say-shahs-fortune-is-well-above-a-billion-state-and-royal.html>

این گزارش زمانی منتشر شده است که هنوز پایه‌های رژیم شاهنشاهی پهلوی به دست توده‌های ایران برچیده نشده بود و هنوز شش روز به تاریخ فرار مجدرضا پهلوی و بخش بزرگی از خانواده‌اش (در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷) باقی بود. در نتیجه خواننده باید توجه کند که گزارش فعلی تنها در بر گیرنده بخشی از ثروت تا به آن روز ربوده شده و از کشور خارج‌شده توسط مجد رضا پهلوی و اعضای خانواده وی می‌باشد.

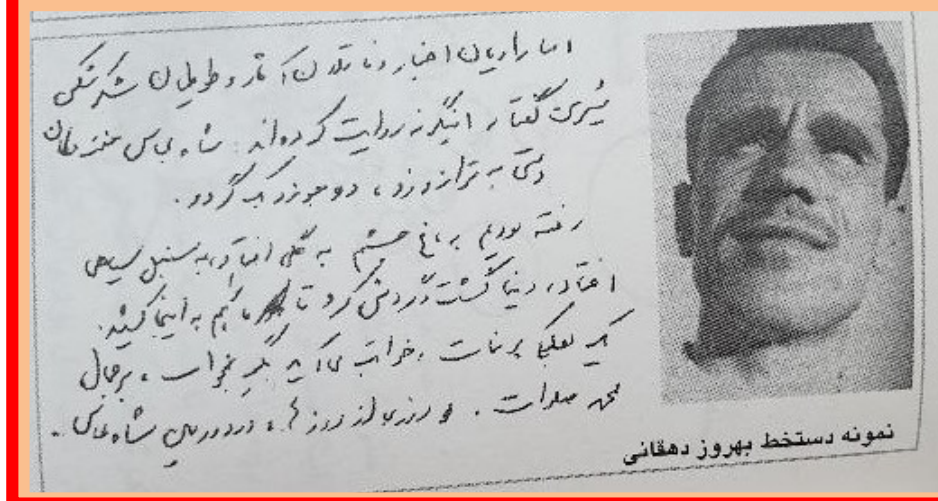
در این گزارش به بخشی از سرقتی که تا به آنروز انجام شده بود و نمونه‌ای از آن بود که در روزهای آتی به سرقت برده شد، اشاره شده است. با توجه به اینکه این‌روزها در همه‌جا از دزدیهای سران جمهوری وابسته به سرمایه‌داری جهانی اسلامی و وابستگان به آنان خبر داده می‌شود، و سلطنت طلبان با تکیه بر این واقعیت در تلاش اند که چنین جلوه دهند که در زمان در قدرت بودن آنها نه از دزدی و اختلاس خبری بوده و نه از شکنجه و

پیام فدایی را بخوانید و در توزیع گسترده تر آن کوشا باشید!

اشرف دهقانی

به یاد گرامی بهروز دهقانی

که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود! (۶)



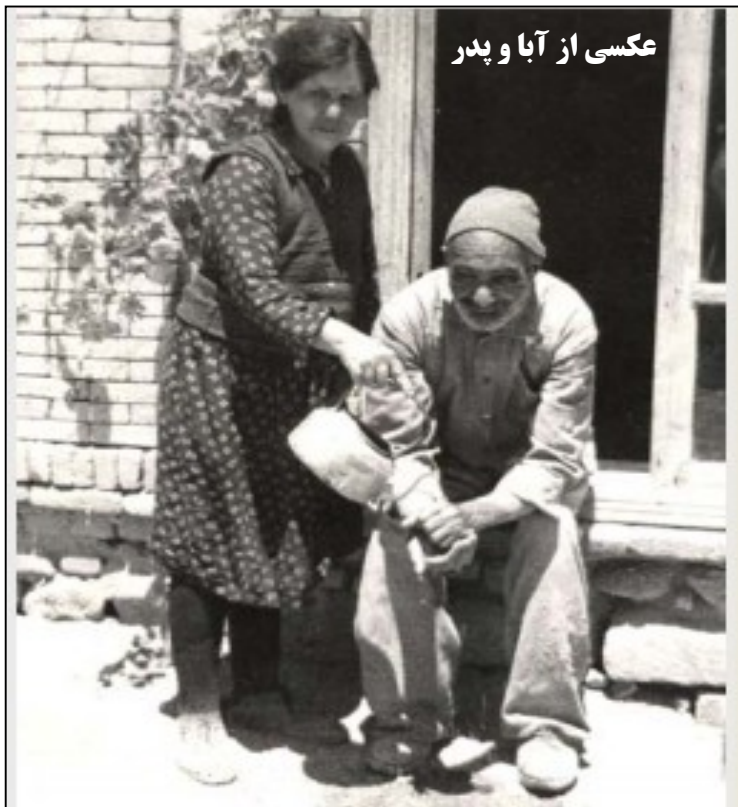
با بیان اصطلاح اخیر که به سخنی بتوان مفهومش را به فارسی ترجمه کرد - می توان گفت "تلخ و بد آمدنی" - ناراحتی خود را از بد اخلاق بودن پدر ابراز می کرد. از آن دوره عکسی هم به یادگار مانده که پدر و مادر بهروز (یا به واقع پدر و مادر من و...) را در حالی که آبا با یک کتری روی دست پدر در لباسی کار آب می ریزد را نشان می دهد. این عکس دقیقاً مربوط به دوره ای است که از آن صحبت شد و من به یاد دارم که پدر از کار ساختمانی برگشته و روی سکوی پنجره اتاق مان نشسته بود و آبا طبق معمول هر روز، آب می ریخت تا او دستانش را بشوید. در این موقع بهروز که در دانشسرا درس می خواند و به تازگی یک دوربین عکاسی گیر آورده بود رسید. او که برخلاف رسم معمول آن روزگار اعتقاد داشت که عکس باید خود واقعیت را نشان دهد و باید همه چیز طبیعی باشد، از همان صحنه طبیعی هر روزه عکس گرفت (در آنجا من طبق معمول با پای برهنه و لباس مندرس در کنار آبا ایستاده بودم که البته در عکس دیده نمی شوم). مجموع کارهای اقتصادی در این دوره کمک کرد تا لحاف کرسی و چند قلم از ضروری ترین وسایل که همچنان در محبوس خانه "امیر باجی"، پیرزن عجوزه میدانچه در اسارت بودند آزاد شده و به خانه برگردند. من آن روزها و چهره شاد آبا که از میدانچه می آمد و لحاف کرسی را به سختی در بغلش جا داده بود و با خود حمل می کرد را به یاد دارم. هر بار که آبا به خانه "امیر خانم" می رفت، ما بچه ها با دیدن آبا فوری به طرف میدانچه می دویدیم تا چهره زن پیری که به نظر ما یک جادوگر ناپیدا و اسرار آمیز بود را از نزدیک ببینیم.

اگر بخواهم از جو و مسایل مطرح در خانه در دوره سالهای اول جوانی بهروز بگویم باید به مهمانی های شبانه بعد از شام و قصه گفتن در کنار کرسی در اتاقی که با

کم کم پدر تا حدی بهبود یافت، او که از کودکی کار کرده و در تمام دوران زندگیش از دسترنج خود زندگی کرده بود از بیکار ماندن خود ناراحت بود و رنج می کشید. در نتیجه همین که احساس کرد که سلامتی اش را تا حدی به دست آورده و می تواند کاری انجام دهد به فکر خانه سازی برای سه پسر ازدواج کرده اش در ازای دریافت مبلغی برای تأمین خرج خانواده اش افتاد. او به فکر تقسیم آخرین و تنها دارائی خود که حیاط بزرگ خانه بود بین سه پسر بزرگش افتاده بود. نقشه اش این بود که بخشی از آن را به عنوان ارث بین آنها تقسیم کند و در حالی که در کار ساختمان سازی و بنای خانه به آنها کمک می کند آنها هم متعهد شوند که برای مدت معینی ماهیانه مبلغی به او بپردازند. از سه برادر ازدواج کرده در آن زمان دو برادر گروهیان ارتش و برادر دیگر کارگر کارخانه برق لامع بود و آنها پول زیادی در بساط نداشتند که به صورتی که تعیین شده بود پول مقرری را بپردازند. با این حال پدر نقشه خود را عملی کرد و کار ساختمان سازی را با همراهی یک کارگر جوان آغاز کرد. این کارگر جوان که حمدالله نام داشت با اهالی خانه کاملاً صمیمی شده بود. رفتار پدر هم با او جالب بود و انگار که او نیز پسر خودش است در عین رسیدگی به او و مهربانی کردن با وی هر جا هم کار خطائی از او سر می زد سرش داد می کشید و او را دعوا می کرد. حمدالله یک بار در مورد پدر جمله ای گفت که روح انگیز طبق معمول با خنده های نشاط بخشش آن را به موضوعی برای تفریح در خانه تبدیل کرد. پدر در حین مهربان بودن و داشتن خصال خوب، تا حدی خلق تندی داشت و حرف آن کارگر تا حد زیادی خلق و خوی او را بیان می کرد. حمدالله گفت: بو کیشی چوخ یاخچی کیشی دی حیف کی بیر از زحلم گنتمیش دی. (این مرد، مرد خیلی خوبی است حیف که کمی "زحلم گنتمیش" است.) او

نور یک "لامپا" روشن شده بود اشاره کنم. این یکی از سرگرمی های مردم در آن زمان بود. هم پدر و هم آبا قصه گوهایی خوبی بودند. قصه های آبا کوتاه بودند که برخی از آنها را بهروز در کتاب "افسانه های آذربایجان" آورده است. اما قصه های پدر حال و هوای دیگری داشتند و چند شب طول می کشیدند تا به آخر برسند. قصه های او یا از داستان های عاشیق ها بودند نظیر داستان های کوراوغلو که عاشیق ها آنها را با ساز تعریف می کردند و یا داستان های طول و درازی بودند که برخی از آنها به صورت کتاب در آمده بودند مثل داستانهای امیرارسلان، سمک عیار، ملک مجد و... هر کس که داستان های طویل پدر را می شنید به حافظه او آفرین می گفت. جالب است که با اینکه پدر سواد خواندن و نوشتن نداشت اما کتاب امیر ارسلان را از اول کتاب تا به آخر تعریف می کرد. در رابطه با حافظه خوب و اطلاعات پدر، یکبار صمد بهرنگی عزیز گفته بود که: "این مرد سینه اش تاریخ است، هیچکس را ندیدم که وقایع دوره فرقه را به این صورت با جزئیات تعریف کند." بهروز نه فقط در کودکی از داستان های پدر لذت می برد و از آنها تأثیر می گرفت بلکه بعدها که به همراه رفیق صمد بهرنگی دست اندر کار جمع آوری فولکلوریک های داستان ها و شعرهای گفته شده توسط پدر پرداخت. مثلاً او برخی از صحنه های داستان ملک مجد را نوشته بود که داستانی مملو از تمثیل های مردمی و منعکس کننده فراز و نشیب های زندگی های واقعی بود. تا آنجا که در یاد من مانده است ملک مجد به شهرهای مختلفی سفر می کرد و در هر جا با وضعیت خاصی مواجه می شد. یک جا به شهری وارد می شد که ساکنین آن فقط یک چشم داشتند و با رویدادهائی مواجه می شد که نشاندهنده آن بود که آنها دنیا را بسیار تنگ و تاریک می دیدند، برعکس در شهری دیگر با مردمانی مواجه می شد که علاوه بر دو چشم چشمی هم در پشت سر داشتند. اینها انسانهای هشیار و خوب و منطقی بودند و پدر از کارهای خوب آنها می گفت. یا ملک مجد به جایی می رفت که در آنجا همه چیز وارونه بود. سگ را بسته و سگ را رها کرده بودند؛ درهائی که می بایست باز می بودند بسته شده بودند و برعکس. جلوی اسب استخوان ریخته بودند و جلوی سگ کاه و... داستان ملک مجد برای من که در سنین کودکی بودم دنیای اسرار آمیزی را تصویر می کرد. شهری را تصور می کردم که مردمانش جدی جدی چشمان کوچک و تنگی داشتند و چهار دست و پا راه می رفتند و کارهای شرور آمیزی انجام می دادند. من به وقایع بدی که در آنجا اتفاق می افتاد فکر می کردم و بعد شهری که مردمانش وارسته بودند و یک چشم اضافی هم در پشت سرشان بود را در ذهن برای خودم مجسم می کردم. اینها همه برای من و بچه های دیگر خوش آیند و اسرار آمیز

عکسی از آبا و پدرو



ایران و توران را هم به هیچ نمی گرفتم. یعنی انگار همه چیز در دستان من بودند). در یک جا شعر به این صورت بود به ترکی:

"پنتیشدیم قیخ یاشیما اولدیم بیر جوان..." (به چهل سالگی ام رسیدم و حسابی جوان شدم) که همگی می زدند زیر خنده و می گفتند تازه در چهل سالگی جوان شدی؟ برای بچه ها این شعرها جذابیت نداشت و همه منتظر بودند که اصل داستان شروع شود و

حتی از طولانی شدن مقدمه ابراز خستگی می کردند و با اصرار به پدر می گفتند که خود قصه را بگوید. مثلاً وقتی این قسمت گفته می شد که "ایکی گوز بیر گیرده کان سیندرخ بیایق ناقلی دیباخ" (دو عدد جوز یک عدد گردو، بشکنیم و داستان را بگوئیم)، ما خوشحال می شدیم که قصه دارد شروع می شود. ولی چنین نبود و شعر هنوز ادامه پیدا میکرد و دمغ شدن و بعد بی صبری بعدی بچه ها را باعث می شد. تازه قصه گفتن پدر علاوه بر شعرهای اول، آداب و رسوم خاصی هم داشت. از آنجا که قصه طولانی بود در یک شب فقط قسمتی از آن را می گفت و معمولاً قصه

بودند گرچه من هنوز قادر نبودم مفهوم واقعی تمثیل هائی که در این داستان از زندگی واقعی تشریح می شد را درک کنم. پدر در اول داستان شعر بلندی می خواند که بهروز آن را هم نوشته بود و بعدها این شعر را برای انتشار به مجله آرش که در تهران منتشر می شد فرستاد.

سیروس طاهباز، سردبیر این نشریه چند سالی پس از شهادت بهروز قسمت اول این شعر را با دستخط خود بهروز چاپ کرد و من همیشه با حسرت گفته ام که ای کاش همه شعر و همه دستخط بهروز به چاپ می رسید و حیف که چنین نبود. دستخط بهروز در کتاب "برادرم صمد بهرنگی روایت زندگی و مرگ او"، اسد بهرنگی نیز چاپ شده است.

تا جایی که به یاد دارم پس از مقدمه اول که این طوری شروع می شد، به ترکی: "اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکر شیرین گوشتار، چون بنله روایت ایللی ییب لر: شاه عباس جنت مکان، ترازیه وردی تکان، ایکی گوز بیر کرده کان، سیندرخ بیباخ ناقلی دی یاخ. گنت میشدیم باغا، گوزوم بیر گوله دوشدی، سیاهی سنبوله دوشدی، دنیا گردش ویردی دولاندی گلدی بیزیم کی ده بنله دو شدی...."

پدر ادامه این شعر را با شرح حال یک انسان از زمان نطفه بستن اش در شکم مادر شروع می کرد و قدم به قدم وضع این انسان را از پیش از تولدش تا تولد و تا مرحله های دوره کودکی تا مراحل جوانی و پیری و خلاصه تا رسیدن به مرحله مرگ توصیف می کرد. مثلاً در رابطه با عنفوان جوانی چنین چیزی در یادم مانده که در رابطه با بیست سالگی شعر به این صورت بود، به ترکی: "یئرمی یاشیندا گلمزدی گوزومه ایران و توران (در بیست سالگی

را در یک جای بسیار هیجانی نیمه تمام می گذاشت. در این حالت همگی به او اصرار می کردیم که کمی دیگر از قصه را بگوید و او گاهی به خواستها پاسخ مثبت می داد. اما باز قصه را در جایی قطع می کرد که همگی مشتاق بودند باز ادامه پیدا کند که البته ادامه آن به شبی دیگر محول می شد. در ضمن یکی دیگر از مشغولیات خانواده در شبهای زمستان طرح معما بود که به همدیگر می گفتند و جواب می دادند. بیشتر آنها هم در کتاب "تاپماجالار، قوشماجالار" ("مثل ها و چیستان ها") که تألیف بهروز دهقانی و صمد بهرنگی می باشد آورده شده اند. (ادامه دارد)

گزارشی از آکسیون بیست و دوم نوامبر در تورنتو - کانادا



روز پنجشنبه ۲۲ نوامبر (۲۰۱۸) در محل پلازای ایرانیان در شهر تورنتو، تظاهراتی در حمایت از مبارزات کارگران هفت تپه شوش و فولاد اهواز و علیه اعدام تعدادی از مبارزین در اهواز که به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی صورت گرفته بود، برگزار شد. در این آکسیون که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو یکی از فراخوان دهندگان آن بودند، ده ها نفر از فعالین سیاسی و مبارزین ایرانی مقیم تورنتو شرکت داشتند.

محل تظاهرات با بنر ها، پرچم ها و تصاویری از مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و اعتراضات دیگر زحمتکشان کشور، علیه جمهوری اسلامی تزئین شده بود. در حالیکه تظاهرکنندگان علیه جمهوری اسلامی و همه جناح های داخلی اش شعار می دادند، از بلندگو سرودهای انقلابی پخش می شد. در جریان این تظاهرات سخنرانی هایی در افشای جنایات جمهوری اسلامی و در پشتیبانی از مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز انجام شد و تظاهرکنندگان خشم و نفرت خود را نسبت به سیاستهای سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم علیه کارگران و اعدام مبارزین در اهواز نشان دادند. در طول تظاهرات، برخی از عابریان ایرانی و غیرایرانی به این آکسیون پیوسته و حمایت خود را از کارگران مبارز ایران اعلام میکردند. تظاهرات ۲۲ نوامبر (۲۰۱۸) که در ساعت چهار بعد از ظهر شروع شده بود، حرکتی بود که در تداوم حرکات افشاگرانه کمونیستها و آزادیخواهان، علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای کارگر ستیز و ضد خلقی آن برگزار شد. این حرکت در پاسخ به ضرورت حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران و مبارزات بی وقفه شان علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، حرکت حمایتی مثبت و تاثیر گذاری بود.

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!

پیروز باد مبارزات کارگران دلاور ایران!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در تورنتو - کانادا

بیست و پنجم نوامبر ۲۰۱۸

گزارشی از دومین آکسیون اعتراضی علیه دستگیری فعالین کارگری نیشکر هفت تپه در انگلستان



در ادامه کمپین دفاع از اعتصابات و اعتراضات کارگران ایران و اعتراض به دستگیری فعالین کارگری کارخانه نیشکر هفت تپه، امروز ۲۴ نوامبر ۲۰۱۸، یک آکسیون افشاگرانه علیه رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی در شهر لندن برگزار شد. در جریان این آکسیون که در ساعت ۱۲ ظهر در منطقه پر رفت و آمد مرکزی شهر لندن یعنی میدان "ترافالگار اسکوائر" آغاز شد، رفقا با تهیه تصاویر بزرگی از کارگران دستگیر شده و همچنین تصاویری از اعتراضات و راهپیمایی های کارگران هفت تپه و فولاد اهواز، اعلامیه هایی را به زبان انگلیسی در میان عابرین و رهگذران پخش کردند که در آنها گوشه هایی از سیاست های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و همچنین مبارزات پیگیرانه و دلاورانه کارگران ایران برشمرده شده و جلوه هایی از وضعیت وخیم شرایط کار و معیشت طبقه کارگر ایران، زیر چکمه های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی منعکس گشته بودند. علاوه بر این، تصاویر بزرگی از ۴۰ سال جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در سرکوب کارگران، زنان و توده های محروم و اعدام مخالفین نیز در محل آکسیون به نمایش درآمده بودند. شعارهای بزرگ "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "اعدام و سرکوب باید پایان پذیرد"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" و ... به زبانهای انگلیسی و فارسی در محل نصب شده بودند که مورد بازدید و استقبال جمع کثیری از عابرین و رهگذران قرار گرفتند. برخی از بازدید کنندگان این آکسیون که نسبت به حجم و درجه قساوت رژیم جمهوری اسلامی در اعدام و کشتار مردم و استثمار و غارت کارگران و توده های رنجبر، متعجب شده بودند، خواهان اطلاعات از وضع ایران می شدند و رفقا نیز به آنها در مورد وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی و مبارزات امید بخش کارگران و توده های تحت ستم و بویژه جوانان جسور کشور، توضیحات لازم را می دادند. بسیاری از بازدید کنندگان از محل آکسیون رفقا، از تصاویر و بنر ها عکس می گرفتند و به انحاء مختلف، همبستگی خود را با کارگران و زحمتکشان ایران اعلام و از زحمات رفقای برگزار کننده آکسیون قدردانی می کردند. برخی از عابریان از کشورهای دیگر تاکید می کردند، آنچه در ایران و زیر چکمه های سرمایه داران و رژیم حافظ منافع آنها می گذرد، "درد مشترک" بسیاری از کشورها و بویژه کشورهای منطقه است. این دومین حرکت اعتراضی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن و سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان در دفاع از مبارزات کارگران هفت تپه و اهواز و اعتراض به دستگیری فعالین کارگری مبارز در کارخانه نیشکر در یک هفته اخیر می باشد. روز سه شنبه ۲۰ نوامبر نیز فعالین سازمان به همراه جمعی دیگر از ایرانیان مبارز و گروههای مخالف با حضور در مقابل کنسولگری رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، تظاهراتی را با فریاد های مرگ بر جمهوری اسلامی، در محکومیت دستگیری و سرکوب کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز، برگزار کردند. در جریان آکسیون امروز که در ساعت دو بعد از ظهر به پایان رسید، تعداد زیادی اعلامیه به زبان انگلیسی در میان عابرین پخش شدند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، لندن - انگلستان
بیست و چهارم نوامبر ۲۰۱۸

گزارشی از آکسیون حمایت از مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز در آمستردام - هلند



روز شنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۱۸ (سوم آذر ماه ۱۳۹۷) در حمایت از اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران دلاور هفت تپه و فولاد اهواز و در اعتراض به سیاستهای کارگر ستیز رژیم جمهوری اسلامی علیه این مبارزات و دستگیری تعدادی از کارگران، آکسیون اعتراضی ای در میدان "دام" آمستردام هلند برگزار شد. این حرکت مبارزاتی به فراخوان "کمیته حمایت از خیزش مردم و مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران"، هلند شکل گرفته بود. "کمیته حمایت از خیزش مردم و مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران"، هلند، تشکلی دمکراتیک است که اخیرا با همکاری سازمانهای سیاسی و افراد مبارز و انقلابی شکل گرفته و فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند یکی از این نیرو ها می باشند.

محل برگزاری تظاهرات در میدان "دام" با تصاویر، بنرها و شعارهای کمیته و نیروهای تشکیل دهنده کمیته و از جمله با شعار، "نابود باد امپریالیسم، زنده باد سوسیالیسم" پوشیده شده بود و برگزار کنندگان این حرکت با گذاشتن یک پادبوم از طریق بلندگو، دلائل این حرکت و خواستها و شعارهای خود را به اطلاع بازدیدکنندگان بسیاری که برای دیدن حرکت در محل می ایستادند، می رساندند. این آکسیون اعتراضی مشترک، از ساعت یک تا چهار بعد از ظهر ادامه داشت. این آکسیون با استقبال ایرانیان مبارز و رهگذران میدان "دام" مواجه شد و آنها به اشکال مختلف همبستگی خویش را با کارگران به پا خاسته ایران و مطالبات آنها، نشان دادند. علاوه بر این، از سوی جریانات شرکت کننده در این آکسیون، اطلاعیه هایی نیز در مورد شرایط سخت معیشتی و کار کارگران و مردم ستمدیده قرائت شد. همچنین اطلاعیه هایی در افشای چهره سیاه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در میان عابرین و حاضرین در این آکسیون در محل پخش شدند. به این ترتیب حرکت ۲۴ نوامبر که جلوه ای از همکاری و اتحاد عمل نیروهای مختلف در آمستردام و تلاشی جهت پشتیبانی از اعتصابات کارگری و افشای چهره کارگر ستیز جمهوری اسلامی بود، با موفقیت به پایان رسید.

"نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی"
"پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران مبارز"

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام - هلند
بیست و پنج نوامبر ۲۰۱۸ - ۴ آذر ۱۳۹۷



گزارشی از حرکت حمایتی از کارگران هفت تپه شوش در استکهلم - سوئد



در ادامه آکسیون های مبارزاتی نیروهای مبارز و آزادیخواه علیه رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی به خاطر سرکوب وحشیانه و دستگیری فعالین کارگری، روز شنبه اول دسامبر (۲۰۱۸)، تظاهراتی در اعتراض به دستگیری کارگران هفت تپه به دعوت شورای حمایت از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران در استکهلم برگزار شد. در این حرکت که ده ها نفر از ایرانیان مبارز و آزادیخواه در آن شرکت کرده بودند، شعارهایی علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی سر داده شدند و خواست کارگران ایران برای آزادی کارگران هفت تپه تکرار شد. برخی از شعارها به شرح زیر بودند: "کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "کارگر هفت تپه حمایت می کنیم" و ... فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد نیز با حمل آرم سازمان و شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی در این حرکت شرکت کردند.

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!
سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد
دوم دسامبر ۲۰۱۸

گزارشی از تظاهرات در همبستگی با کارگران فولاد اهواز در تورنتو - کانادا



در پی فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا، در روز شنبه بیست و دوم دسامبر ۲۰۱۸ در پلازای ایرانیان که یکی از محل های پرتردد عمومی در شهر تورنتو می باشد، تجمعی در همبستگی با کارگران مبارز فولاد و در اعتراض به دستگیری بیش از چهل تن از کارگران مبارز این شرکت برگزار شد. در فراخوان این تظاهرات ، از ایرانیان آزادیخواه و مبارز خواسته شده بود که با شرکت خود در این تظاهرات و فریاد "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" همبستگی خود را با کارگران مبارز فولاد اهواز اعلام نمایند. امری که بدون شک، یکی از وظایف مبرم در حمایت از طبقه کارگر مبارز در داخل کشور می باشد.

در این حرکت آگاهی دهنده که مورد استقبال و حمایت ایرانیان آگاه مقیم تورنتو قرار گرفت، تعدادی از فعالین گروه های سیاسی دیگر نیز شرکت کردند. شرکت کنندگان در این حرکت با شعار دادن علیه رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق و مطالبات کارگران ، خواهان آزادی دستگیر شدگان شدند. این حرکت سیاسی و سخنرانی های رفقا و حمل پلاکاردها و بنرهای آگاهی دهنده، قدم موفق دیگری در جهت ارتقای جو اعتراضی جامعه ایرانیان مقیم تورنتو، علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و جنایات آن بود ، رژیم سرکوبگری که در سی و هشتمین روز اعتصاب کارگران فولاد اهواز این کارگران مبارز را مورد یورش خود قرار داده و بیش از چهل کارگر رنجیده که برای احقاق بدیهی ترین حقوق خود دست به اعتصاب و تجمع زده اند را دستگیر و روانه سپاهچال های خود نمود.

با ایمان به پیروزی طبقه کارگر
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در
تورنتو - کانادا ، دسامبر ۲۰۱۸

هم میهنان آگاه و مبارز!

شماره تلفن پیغام گیر چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور، تغییر کرده است. لطفاً برای تماس با سازمان ما از شماره تلفن زیر استفاده کنید:

۰۰۴۴ ۷۴۴۸ ۹۵۸ ۲۰۵

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

۰۰۴۴ ۷۴۴۸ ۹۵۸ ۲۰۵

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!